

## تاریخ تفسیر کتاب مقدس\*

فیلیپ الکساندر، کارل فرید فرولیش و...

حامد فیاضی

اشاره:

نویسندگان در این نوشته، تاریخ کتاب مقدس را در چهار دوره مختلف زیر عنوان‌های تفسیر یهودی، تفسیر مسیحی اولیه، تفسیر مسیحی از قرون وسطی تا عصر اصلاحات و دوره نقادی مدرن کتاب مقدس مورد توجه قرار داده‌اند. نویسنده بخش اول در بررسی تفاسیر اولیه یهودی، به تبیین اصول تفسیر در این دوره می‌پردازد و برای این منظور، میدراش حاخامی را معیار کار خود قرار می‌دهد. وی دو قاعده کلی میدراش و نتایجی که بر این دو قاعده مترتب می‌شود و نیز هدف میدراش را بیان می‌کند. پس از آن، نگاهی به قواعد تفسیری (میدوت) که از سوی عالمان بزرگ یهودی همچون ربی بیشماعل، ربی الیعزر بن یوسه اهل جلیل و ربی هیلل مطرح شده، می‌اندازد و در ادامه اصول تفسیری غیرحاخامی را نیز بررسی می‌کند. در ادامه بحث، تفسیر یهودی در قرون وسطا و تحولاتی که در این دوره در حوزه‌هایی همچون زبان‌شناسی، فلسفه و عرفان پدید آمده و بر روند تفسیر تأثیرگذار بوده، مورد توجه قرار گرفته است. در بخش دوم، تأثیر شیوه‌های تفسیری یهودی بر تفاسیر اولیه مسیحی، نقش

\*\*\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

"Biblical Interpretation," in *Oxford Companion to the Bible*, (eds) Metzger & Coogan, 1993.

پولس و آباء کلیسا و شخصیت‌های تأثیرگذار دیگر و روند تفسیر در مکاتب مختلف انطاکیه، اسکندریه و کلیسای غرب بررسی شده است.

در بخش سوم تحولات تفسیر از آغاز قرون وسطا تا عصر اصلاحات بررسی شده است. نویسنده بیان می‌کند که در آغاز این دوره، تفسیر به آثار آباء کلیسا متکی بود؛ اما با تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها و راهیابی مفسران به این مراکز، روند تفسیر نیز متحول شد و مفسران کوشیدند تا کار خود را با نیازهای آموزشی و الهیاتی دوران خود هماهنگ کنند. در پایان این دوره نیز روند تفسیر از تحولات فکری و نیازهای متأثر بود که در عصر اصلاحات پدیدار شد.

در بخش چهارم، نقادی کتاب مقدس مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده پس از بیان معنا و مبنای نقادی، به نزاع‌هایی که از نقادی نشئت گرفته و نزاع‌هایی که نقادی از آنها نشأت گرفته است اشاره می‌کند. سپس موانعی را که نقادی با آن مبارزه می‌کند برمی‌شمارد و پس از آن به ابعاد و حوزه‌های نقادی می‌پردازد و سرانجام نگاهی به گرایش‌های جدید نقادی می‌افکند.

## ۱. تفسیر یهودی

### ۱.۱. تفاسیر اولیه

روند تفسیر را می‌توان در خود کتاب مقدس (در تفسیر مجدد قانون‌ها و وحی‌ها و به کارگیری دوباره داستان‌ها) جست‌وجو کرد، اما عملاً اولین مرحله تفسیر کتاب مقدس عبری از حدود ۲۵۰ ق.م تا ۵۰۰ م پدیدار شد. در این مرحله، تفسیر، اصلی‌ترین ابزار گفتمان دینی یهودی بود و همه دیدگاه‌ها - چه دیدگاه‌های جدید و چه دیدگاه‌های قدیمی - به صورت حاشیه‌هایی بر کتاب مقدس ارائه می‌شد. تفاسیر دارای انواع مختلفی بودند:

- بازنوشت‌های کتاب مقدس: <sup>۱</sup> آثاری همچون کتاب یوبیل‌ها، <sup>۲</sup> کتاب روایات باستانی کتاب مقدس، <sup>۳</sup> اپوکریفای سفر پیدایش <sup>۴</sup> و بخش‌های کتاب مقدسی کتاب قدمت یهودیان <sup>۵</sup> اثر یوسفوس از این نوع است. این نوشته‌ها کتاب مقدس را تفسیرگونه و در قالب کلمات مفسر بازگو می‌کند و بازتابی از شکلی ساده متن اصلی است.

1. "rewritten Bible" texts

2. Jubilees

3. *Liber Antiquitatum Biblicarum*

4. Genesis Apocryphon

5. *Antiquities of the Jews*

الگوی این نوع تفسیر را می‌توان در کتاب مقدس یافت؛ که نمونه آن، کتاب‌های تواریخ ایام است که بازسازیِ تاریخِ کتاب‌های سموئیل و پادشاهان می‌باشد. برخی از قسمت‌های نوشته‌های مکاشفه‌ای (مانند اول حنوخ ۱۱-۶ = پیدایش ۶-۹) را نیز باید از این نوع تفاسیر دانست. شاید طومار معبد<sup>۱</sup> مربوط به منطقهٔ قمران نیز که قوانین معبد را دسته‌بندی کرده، در این قسمت قرار گیرد.

- متون پشاریم منطقه قمران:<sup>۲</sup> این نوشته‌ها کاملاً به شکل تفسیر هستند؛ زیرا متن اصلی را به طور کامل نقل می‌کنند و حاشیه‌هایی را - با عبارت‌هایی چون «تفسیر مطلب این است» - به آن ضمیمه می‌کنند. رویکرد این تفاسیر، پیشگویی است: مفسران، در متن، اشاره‌هایی رمزگونه به حوادثِ زمان خود می‌بینند و همان‌گونه که یک خواب را تعبیر می‌کنند، به رمزگشایی آنها می‌پردازند. خود تفسیر نیز سبکی غیب‌گویانه<sup>۳</sup> دارد.

- تفسیرهای فیلون: تفسیرهای تورات، نوشته فیلون (حدود ۱۵ ق.م تا ۵۰ م)، عالم یهودی اهل اسکندریه، نیز همانند پشاریم کاملاً به شکل تفسیر هستند و از متن و شرح عبارات کتاب مقدس پدید آمده‌اند. محتوا و رویکرد این تفاسیر، فلسفی است و در آنها برای استنباطِ مکتبِ افلاطونی میانه از کتاب مقدس، به شکل گسترده‌ای از تمثیل استفاده شده است. تفاسیر فیلونی بر خلاف «بازنوشت‌های کتاب مقدس» یا پشاریم استدلالی است (یعنی استدلال‌های تفسیری خود را ارائه می‌کند، نه آن‌که صرفاً نتایج را بیان کند) و برای هر آیه تفاسیر متعددی را به دست می‌دهد.

- توگوم‌ها:<sup>۴</sup> از این ترجمه‌های کتاب مقدس (که گاهی دربردارندهٔ چندین بیان برای یک عبارت است) در کنیسه‌ها برای ترجمهٔ هم‌زمان فقرات عبری به زبان آرامی استفاده می‌شد. در این تفاسیر، همانند «بازنوشت‌های کتاب مقدس»، شکلِ متنِ اصلی حفظ می‌شود، اما از نظر محتوا به میدراشیم نزدیک است و به روشنی از محیط حاخامی نشئت می‌گیرد.

- میدراشیم:<sup>۵</sup> این آثار محصول مدارس حاخامی فلسطین در دوره تنائی (حدود ۷۰ تا ۲۰۰ م) و آمورائی (حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ م) و تقریباً بزرگ‌ترین نوشته‌های تفسیری اولیهٔ یهودی درباره کتاب مقدس است. این نوشته‌ها از نظر شکلی، کاملاً تفسیری است و به

1. Temple Scroll

2. Qumran Pesharim

3. oracular

4. Targums

5. Midrashim

شیوه «عنوان به ضمیمه شرح» نگاشته شده است. این تفاسیر بسیار استدلالی است و آنها بسیار تلاش می‌شود تا استدلال‌های تفسیری توضیح، و نظرات متفاوت و اغله متضاد عالمات مختلف نقل شود. میدراشیم هم شامل آگادا<sup>۱</sup> (امور نقلی/موعظه‌ای است و هم هلاخا<sup>۲</sup> (امور قانونی). مهم‌ترین متون از این دسته از تفاسیر عبارت است از مخیلتا<sup>۳</sup> نوشته ربی ییشماعل<sup>۴</sup> (بر سفر خروج)، سیفرا<sup>۵</sup> (بر سفر لاویان)، سیفره<sup>۶</sup> (بر اعداد و تثنیه)، ربای پیدایش<sup>۷</sup> و پسیقتای راوکهن<sup>۸</sup> (درباره متونی که در اعیاد، شبات‌های خاص خوانده می‌شود).

### ۲.۱. اصول تفسیری کلاسیک

در تحلیل مبانی پدیده پیچیده‌ای همچون تفسیر اولیه یهودی بر کتاب مقدس باید بسیار دقت کرد. بسیاری از نظریات و نیز بسیاری از عملکردها چندان واضح نیست و این امر باب حدس و گمانه‌زنی را می‌گشاید. همچنین تمایز بین توصیف این پدیده از بیرون توصیف آن از درون سنت بسیار مهم است؛ زیرا توصیفاتی که از این دو جایگاه ناشی می‌شوند، همواره هم‌نوا نیستند. در توصیف بیرونی لازم نیست هیچ یک از اظهارات مفسر درباره اصول تفسیری را بپذیریم، زیرا آنچه مفسران مدعی انجام آنند، ضرورتاً آنچه در عمل انجام می‌دهند یکی نیست. از نگاه بیرونی، روشن است که در بسیاری موارد، مفسران نظراتی را بر کتاب مقدس تحمیل می‌کنند و بیشتر، تفسیر به رأی می‌کنند، نه تفسیر. سنت یهودی تفسیر کتاب مقدس بین دو گرایش در نوسان است گرایش مرکزگرای<sup>۹</sup> و گرایش مرکزگرا.<sup>۱۱</sup> در گرایش مرکزگرایز، سنت از متن کتاب مقدس دور و دورتر می‌شود و ارتباطش با کتاب مقدس بسیار کم رنگ می‌شود. در گرایش مرکزگرا، کشش‌های مرکزگرایز مهار شده، تلاش می‌شود تا سنت با کتاب مقدس تلفیق شود. کتاب یوییل‌ها نمونه اولیه‌ای از متن مرکزگرا است که می‌کوشد تا سنت‌های

1. *aggada*3. *Mekhilta*5. *Sifra*7. *Genesis Rabba*9. *eisegesis*11. *centripetal*2. *halaka*4. *Rabbi Ishmael*6. *Sifre*8. *Pestiqta de Rab Kahana*10. *centrifugal*

فرا کتاب مقدسی را (مانند افسانه‌های درباره نوح) که از صد سال قبل یا پیش از آن شکل گرفته بود، با روایت کتاب مقدس تلفیق کند و بدین ترتیب از متلاشی شدن سنت جلوگیری کند. میدراشیم حاخامی در قرن سوم و پس از آن نیز به شیوه مشابهی کوشید تا میشنا را با کتاب مقدس تلفیق کند (سيفرا<sup>۱</sup> را ملاحظه کنید). به همین شکل، زوهر در قرون وسطا حرکت مرکز‌گريز ادبيات قبلايی را با استنباط نظريات قبلايی از کتاب مقدس مهار کرد. از نگاه بیرونی، تفسیر به رأی شاخصه‌ای اصلی از سنت است. با این حال، از نگاه درون سنتی، تفسیر به رأی همواره به عنوان تفسیر ارائه شده است، زیرا برای اعتباربخشیدن به سنت باید این تصور را ایجاد کرد که سنت، پیشاپیش در کتاب مقدس وجود داشته و از طریق تفکر کشف شده است.

معیار قرار دادن میدراش حاخامی، راه مفیدی است برای آن‌که بتوانیم اصول تفسیری یهودی در دوره آغازین را تحلیل کنیم. میدراش حاخامی به این هدف کمک شایانی می‌کند، زیرا بسیار مستند است. مبنای جهان‌بینی آن از طریق سنت زنده‌کنیسه قابل دسترسی است و اصول نظری و عملی تفسیر در آن، در مقایسه با سایر سنت‌ها، روشن‌تر است.

میدراش را می‌توان همانند بازی شطرنج دانست که بر اساس قواعدی دقیق و پیچیده انجام می‌شود؛ دارای زمین بازی (صفحه شطرنج)، اهداف و اغراض (کیش مات کردن شاه) و نیروها و استراتژی‌هایی است که برای رسیدن به اهداف و اغراض به کار گرفته می‌شود (مهره‌های شطرنج، حرکت‌های آنها و الگوهای مشخص بازی).

دو قاعده کلی، زمین بازی میدراشی را تعریف می‌کنند. قاعده اول این‌که میدراش کاری است بر روی کتاب مقدس که متنی مشخص و قانونی دانسته می‌شود. از دیدگاه ربی‌ها، نبوت متوقف شده و فهرست قانونی متون مقدس بسته شده بود. خدا دیگر مستقیماً با انسان‌ها سخن نمی‌گفت و اراده او تنها از طریق تفسیر کتاب مقدس کشف می‌شد. کاتبان، جانشینان انبیا، که مرجعی اصلی در یهودیت بودند، می‌شوند. این، نگاهی ساده و سنتی به این مسئله است؛ اما در واقع، وضعیت تا حدی پیچیده‌تر است. ربی‌ها برای حل مشکل مرجعیت و برای جلوگیری از قرائت‌هایی از کتاب مقدس که نمی‌توانستند آنها را تأیید کنند، مجبور شدند تا تفسیرهای خود را تا جایگاه کتاب مقدس

بالا ببرند: تفاسیر آنان تورات شفاهی شد و منشأ آن را در اصل به موسی رساندند. عالمان نیز عملاً ملهم شدند؛ البته بین الهام آنان با الهام پیامبران تمایز گذاشته می‌شد. «پس از تخریب معبد، نبوت از انبیا گرفته شده و به عالمان داده شد.»<sup>۱</sup> از این گذشته، ربی‌ها در عمل، میدراش را به کتاب مقدس محدود نکردند. عنصری در عملیات میدراشی وجود دارد که به روشنی نمایانگر معیارهای تفسیری رومی-یونانی است و مشابهات آن را به راحتی می‌توان در دانش یونانی و حوزه اسکندریه یافت. ربی‌ها تا حدی می‌توانستند هر متنی را به همان شیوه‌ای تفسیر کنند که بر اساس آن کتاب مقدس را تفسیر می‌کردند. آنان عملاً در گمارا شیوه‌های میدراشی را برای تفسیر می‌شنا به کار گرفتند.

قاعده دوم این است که کتاب مقدس سخن خدا است و از ذهن او سرچشمه می‌گیرد. عناصر بشری کتاب مقدس بسیار ناچیز است. پیامبر، مغلوب نیروی الهی - روح القدس یا روح نبوت - بود که نقص‌های بشری او را خنثی می‌کرد. «موسی کار کاتبی را انجام می‌داد که به او املا می‌شد و او همه تورات، تاریخ‌ها، داستان‌ها و دستوراتش را می‌نوشت و به همین سبب نیز کاتب نامیده شد» (تثنیه ۳۳: ۲۱).<sup>۲</sup> چند نتیجه بر این قاعده مترتب شده است:

۱. کتاب مقدس بی‌خطا است و هیچ خلاف واقعی در آن راه ندارد. خطا فقط ممکن است در ظاهر رخ دهد، اما حقیقتاً در آن خطایی نیست.

۲. کتاب مقدس منسجم است و هر بخشی با بخش‌های دیگر سازگاری دارد. کتاب مقدس متنی هماهنگ و یکپارچه است. تناقضات تنها در ظاهر رخ می‌دهد، اما حقیقتاً تناقضی وجود ندارد.

۳. کتاب مقدس تغییرناپذیر است. این نتیجه در یک سطح، بدین معنا است که کتاب مقدس از تعرض مصون است؛ یعنی متنی بسته است که نباید تغییر یابد یا به شکل دیگری بازنویسی شود. تفسیر باید به روشنی از متن اصلی کتاب مقدس متمایز باشد و نباید با آن ادغام شود. تکنیک‌های پیچیده‌ای که در ماسورا<sup>۳</sup> مربوط به اوایل قرون وسطا به اوج خود رسید، برای اطمینان از انتقال دقیق تورات ابداع شده بود. تغییرناپذیری

1. b. B. Bat. 12a

۲. ابن‌میمون، *Commentary on Mishnah Sanhedrin, Heleq* مقایسه کنید با: b. B. Bat. 15a

3. Masorah

کتاب مقدس، در سطح دیگر، به این معناست که این کتاب برای همیشه مفید خواهد بود؛ زیرا چون از ذهن خدا نشئت گرفته، محال است که کهنه و منسوخ شود. ربی‌ها نظریه نسخ را نپذیرفتند. در این زمینه، مقایسه با اسلام آموزنده است. نسخ در اسلام در اصل به نسخ هر دو دین یهودیت و مسیحیت توسط وحی برتری که محمد (ص) [خاتم پیامبران آورد باز می‌گشت؛ اما فقیهان مسلمان این اصطلاح را در مورد شیوه‌ای برای سازگار کردن تعارضات درونی قرآن و حدیث نیز به کار گرفتند و اظهار داشتند که برخی از قوانین اولیه با قوانینی که بعداً از سوی پیامبر اعلام می‌شد، نسخ شده است. ربی‌ها می‌توانستند این روش را برای حل تعارضات درونی کتاب مقدس به کار گیرند، اما هیچ‌گاه از این روش استفاده نکردند؛ شاید به این خاطر که نمی‌خواستند تلویحاً تناقض در کلام خدا را بپذیرند.<sup>۱</sup>

۴. کتاب مقدس «سراسر موسیقی است و هیچ ناسازه‌ای ندارد.» کوچک‌ترین جزئیات با معناست، حتی این‌که یک کلمه به طور کامل نوشته شده باشد یا ناقص. بسیاری از قوانین دینی را حتی می‌توان از علامت‌هایی که برای تزئین به حروف افزوده می‌شود استنباط کرد. زبان کتاب مقدس هیچ‌گونه حشو و زائدی ندارد. تکرارها، اغلب اختلاف ظریفی با هم دارند تا معنایی اندکی متفاوت به دست دهند.

۵. کتاب مقدس چندظرفیتی<sup>۲</sup> است و یک معنای معین و اصلی ندارد؛ بلکه می‌تواند به طور هم‌زمان دارای معانی بسیاری باشد. حتی هنگامی که دو نتیجه متناقض از آن به دست آید، می‌توان هر دو را «کلام خدای زنده» دانست. مفسران از آزادی گسترده‌ای در برابر متن برخوردارند، اما کاملاً هم آزاد نیستند. آنان نمی‌توانند به راحتی هر چه می‌خواهند از کتاب مقدس استنباط کنند. مفسران میدراشی، به اولویت معنای ظاهری

۱. نسخ، منقصد شدن زمان عمل به حکمی است که - به خاطر برخی مصالح - مدت اعتبار آن ذکر نشده باشد. توضیح این‌که، در برخی موارد، قانونگذار قوانینی موقتی را وضع می‌کند، اما مصلحت نمی‌بیند که موقتی بودن آن قوانین را اعلام کند و تنها پس از گذشت زمان اعتبار آن قوانین، آنها را ملغاً می‌کند. این پدیده در فرایند قانونگذاری و به ویژه در نهضت‌های اصلاحی‌ای که به دنبال برانداختن عادت‌ها و رسوم فاسد یک جامعه و برپا کردن جامعه‌ای جدیدند، امری طبیعی است و به هیچ وجه نشانگر تناقض در کلام قانونگذار نیست. در ضمن تعریفی که نویسنده از نسخ در اسلام بیان می‌کند دقیق نیست. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: معرفت، الشمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳-۴۱۴.

گرایش دارند: «هیچ آیه‌ای نمی‌تواند هیچ‌گاه معنای ظاهری (پشاط)<sup>۱</sup> خود را از دست دهد»<sup>۲</sup> به جز در چند مورد، با صدا و آواز خواندنِ متنِ کتاب مقدس، نمایانگرِ پشاط است. معانی نهفته باید با پشاط متناسب باشد. این ضرب‌المثل رایج که «تورات مطابق با زبان انسان سخن می‌گوید»<sup>۳</sup> بر این معنا اشاره دارد که تورات همانند کلام معمولی سخن می‌گوید و باید مانند کلام معمولی تفسیر شود. هلاخا (قوانین دینی) نیز دستی بازدارنده بر میدراش داشت: آشکار کردن ابعادی از تورات که با هلاخا مطابقت نداشت ممنوع بود. اما بازدارنده‌نهایی، قدرتِ سنت بود. تفسیر صحیح تنها باید از سوی ربّی‌ها بیان می‌شد؛ از سوی عالمانی که در مدارس مورد تأیید، تحصیل کرده و سنتی را که با فاصله سال‌های متمادی به خودِ موسی باز می‌گشت، دریافت کرده بودند.

از نگاه درونی، هدف «بازی میدراش» را می‌توان استخراج معنای کتاب مقدس و به کارگیری آن در قلب و زندگی یهودیان تعریف کرد. این هدف شامل حل کردن ابهام‌ها و تناقضات کتاب مقدس، نشان دادن انسجام آن و پیوند دادن آن با زندگی روزمره است. از نگاه بیرونی، اهداف را می‌توان تا حدّ زیادی در قالب اعتبار بخشیدن به سنت توسط کتاب مقدس و نیز در چارچوب جست‌وجوی راه‌هایی برای ضمیمه کردن آیین‌ها و باورهای رایج به متن مقدس ملاحظه کرد.

حرکات در «بازی» میدراش تا حدودی در «دفترچه‌های راهنما» مقرر شده است. ربّی‌ها از دوره‌های اولیه، فهرست آن دسته از قواعد تفسیری (میدوت)<sup>۴</sup> را که تورات باید بر اساس آنها تفسیر شود، تنظیم کردند. سه فهرست از این مجموعه به طور ویژه تأثیرگذار بود: هفت میدای هیلل،<sup>۵</sup> سیزده میدای ربّی بیشماعل<sup>۶</sup> و سی و دو میدای ربّی الیعزر بن یوسه اهل جلیل.<sup>۷</sup> در مقدمه فهرست الیعزر، به صراحت بیان شده است که قواعد مطرح‌شده در آن باید در تفسیر آگادا (متونی که محتوایشان قوانین نیست) به

1. peshat 2. b. Shabb. 63a; Sanh. 34a

3. b. Ber. 31b 4. middot

5. Hilel

6. t. Sanh. 7-11; Abbot R. Nat. A 37; Sipra, Introduction

7. Rabbi Ishmael

8. Sipra, Introduction; Mek. R. Shim'on ben Yohai to Exod. 21.1

9. Rabbi Eliezer ben Yose ha-Gelili

10. Mishnat R. Eliezer I-II; Midr. ha-Gadol Gen., Introduction



کار گرفته شود. در مقابل، فهرست‌های هیلل و بیسماعل همواره در تفسیر هلاخا (متونی که محتوایی حقوقی دارند) به کار گرفته شده‌اند؛ البته نه این‌که منحصر در آن باشند. اما نباید بر این تفاوت پافشاری کرد، زیرا برخی از قواعد الیعزر نیز در تفسیر هلاخا به کار می‌رود. با این حال، از استعمال برخی شیوه‌های آگادایی نامتعارف‌تر مانند گمطریا<sup>۱</sup> (محاسبه ارزش‌های عددی کلمات و عبارات) و نوطاریقون<sup>۲</sup> (این‌که کلمات کتاب مقدس، واژه‌های اختصاری فرض شوند) در استدلال‌های حقوقی، به طور قابل توجهی پرهیز می‌شود. هر جا ممکن باشد معنای ظاهری (پشاط) یک قانون غلبه می‌یابد.

تاریخ این فهرست‌ها بسیار مبهم است، زیرا انتساب آنها را نمی‌توان به راحتی پذیرفت. هفت میدای هیلل که تقریباً بدون تردید متقدم‌ترین آنها است، ماهیت قواعد تفسیری حاخامی را به تصویر می‌کشد:

۱. قُلّ واحومر،<sup>۳</sup> استنباط یک مورد مهم (حومر) از یک مورد کم اهمیت‌تر (قُلّ): برای مثال اگر هدیه (=قربانی) دائمی که مجازاتِ نادیده گرفتن آن انقطاع از قوم نیست، بر سبت مقدّم باشد، قربانیِ پسخ که مجازات آن انقطاع از قوم است نیز بر سبت مقدم است.  
 ۲. گِزِرا شَاوا،<sup>۴</sup> استنباط مبتنی بر وجود یک عبارت مشترک در دو قانون مختلف. برای مثال عبارتِ «در موسمش» هم در ارتباط با قربانیِ پسخ (اعداد ۲:۹) و هم هدیهٔ دائمی (اعداد ۲:۲۸) به کار رفته است. چون عبارتِ «در موسمش» که در مورد هدیهٔ دائمی به کار رفته، با مقدّم بودن آن بر سبت همراه است، وقتی همین عبارت با قربانیِ پسخ به کار می‌رود، نیز مقدم بودن آن را بر سبت می‌رساند.

۳. بینی ان آو،<sup>۵</sup> تعیین مقوله بر مبنای یک نص، و تعیین مقوله بر مبنای دو نص. برای مثال، اگر اربابی دندان غلام خود را عمداً بیندازد (خروج ۲۱:۲۷) یا یک چشم او را کور کند (خروج ۲۱:۲۶) غلام در مقابل آزاد می‌شود. کتاب مقدس «دندان» و «چشم» را تنها به عنوان مثال ذکر می‌کند. اشتراک آن دو در این است که هر دو از اعضای اصلی هستند، می‌توان آنها را دید و از دست دادن آنها موجب نقص دائمی می‌شود. بنابراین، اگر اربابی به یکی از اعضای اصلی غلامش که قابل رؤیت است و از دست دادن آن موجب نقص دائمی شود، آسیب وارد کند، غلام آزاد می‌شود.<sup>۶</sup>

1. gematria

2. notariqon

3. Qal wahomer

4. Gezēra shāwa

5. Binyan ab mikkatub ehad ubinyan ab missene ketubim

6. Mek. R. Ishmael, Nez. 9

۴. کِلال،<sup>۱</sup> هنگامی که به دنبال یک عنوان عام (کِلال) یک عنوان خاص (پراط) می آید، عام فقط شامل مواردی می شود که خاص بر آنها صدق می کند: برای مثال در لاویان ۲:۱ «هرگاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذرانند، پس قربانی خود را از بهایم، از گاو و از گوسفند بگذرانید» کلمه «بهایم» (کِلال) به خودی خود می تواند شامل «بهایم وحشی» نیز باشد، اما افزوده شدن «گاو» و «گوسفند» (پراط)، قربانی را در حیوانات اهلی منحصر می کند.<sup>۲</sup>

۵. پراط،<sup>۳</sup> هنگامی که یک عنوان خاص، عنوان عامی را به دنبال دارد، عام به خاص اضافه می شود و همه موارد عام مشمول حکم می شوند. برای مثال در خروج ۱۰:۲۲<sup>۴</sup> «اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی (پراط) یا جانوری دیگر (کِلال) به همسایه خود امانت دهد...» شخص امانت گیرنده، ضامن هر حیوانی است که تحت عنوان «جانور» واقع می شود؛ نه اینکه فقط ضامن حیوانات خاصی باشد که در آیه ذکر شده است.<sup>۵</sup>

۶. کیوسه،<sup>۶</sup> به این معنا که همان تفسیر در جای دیگر به کار می رود: برای مثال تقدیس نخست زادگان برای خدا (تثنیه ۱۵:۱۹) سبب نمی شود که آنها برای خدا شوند؛ زیرا آنها پیشاپیش متعلق به او هستند (خروج ۲:۱۳). بلکه تأسیس این عمل بدین جهت بوده که شخص بتواند با اطاعت یک دستور الهی پاداش دریافت کند. همین تفسیر در مورد بر افروختن آتش بر مذبح به کار می رود (لاویان ۵:۶). این عمل نمی تواند هیچ کاری برای خدا انجام دهد، زیرا «لبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قربانی سوختنی [برای خدا] کفایت نمی کنند» (اشعیا ۴۰:۱۶)؛ بلکه این کار به شخص این مجال را می دهد که به سبب انجام یک فرمان، پاداش دریافت کند.<sup>۷</sup>

۷. داوار،<sup>۸</sup> یعنی معنای یک عبارت از سیاق آن تعیین می شود. برای مثال «دزدی مکن» در خروج ۲۰:۱۶ باید بر گناهی که مجازات آن اعدام است، دلالت کند؛ زیرا دو گناه قبلی در همان آیه (قتل و زنا) گناهی است که مجازات آنها اعدام است. از این رو، این جمله دلالت بر دزدی انسانها (آدم ربایی) می کند. اما «دزدی مکنید» در لاویان ۱۹:۱۱ باید به دزدی اموال بازگردد، زیرا سیاق عبارت در آنجا درباره اموال است.<sup>۹</sup>

1. Kelal uperat

2. b. Zebah. 34a

3. b. Zebah. 34a

4. Hebr. 22.9

5. Mek. R. Ishmael, Nez. 16

6. Kayose bo bemaqom aher

7. Mek R. Ishmael, Pisha 16

8. Dabar hallamed meinyano

9. b. Sanh. 86a

این فهرست‌های میدایی به عنوان توصیفی از شیوه‌های تفسیری میدراش، اشکالاتی دارد: این فهرست‌ها به هیچ وجه جامع نیست و قواعدی همچون *هقیقش*<sup>۱</sup> (قیاس) و *سموخیم*<sup>۲</sup> (استنباط مبتنی بر کنار هم بودن آیات) را در بر ندارد. شریراگائون (قرن ۱۰-۱۱م) در اثر معروف خود، رساله،<sup>۳</sup> فهرستی از قواعد تفسیری (با عنوان *عیقارین*<sup>۴</sup> به جای *میدوت*) ارائه می‌کند که بسیاری از آنها در هیچ یک از فهرست‌های سه‌گانه وجود ندارد. حتی اگر تمام قواعدی که در ادبیات حاخامی بیان شده، جمع‌آوری شود، لزوماً گزارش کاملی از شیوه‌های *دَرشانیم*<sup>۵</sup> (=شارحان) به دست نخواهد داد. قواعد حاخامی هم دستوری است و هم توصیفی؛ آنها به همان اندازه که به آنچه عملاً در میدراش اتفاق افتاده است می‌پردازند، درباره آنچه می‌بایست در میدراش رخ دهد نیز سخن می‌گویند. برخی از آنها بسیار نظری هستند؛ زیرا به سختی می‌توان نمونه‌هایی از آنها را در متون میدراشی یافت. تحلیل مدرن، شیوه‌های تفسیری‌ای را یافته است که در میدراش به کار رفته است، اما در هیچ جا از نظریه تفسیری حاخامی رسماً تأیید نشده است. فهرست‌های قواعد، مفید هستند، اما باید تحلیل مستقیمی از خود متون میدراشی را نیز به آنها افزود. مطالعه دستورالعمل‌ها هیچ‌گاه نمی‌تواند جانشین تماشای بازی واقعی شود.

به طور کلی، می‌توان گفت که اصول تفسیری حاخامی ظاهراً در تفاسیر اولیه غیرحاخامی بر کتاب مقدس نیز معتبر بوده است و به نظر می‌رسد که بسیاری از شیوه‌های میدراش در آنها به کار می‌رود. این موارد آنقدر زیاد و متنوع است که جای تعجب خواهد بود اگر نتوانیم معادلی برای شیوه‌های مفسران غیرحاخامی در بخشی از میدراش حاخامی بیابیم. با این حال، دو تفاوت مشهود است. چندظرفیتی بودن کتاب مقدس در متون غیرحاخامی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد: آنان می‌کوشند تا قرائتی واحد از کتاب مقدس به دست دهند. هنگامی که فیلون تفاسیر متنوعی از یک آیه ارائه می‌کند، بسیار به دیدگاه حاخامی نزدیک می‌شود. دوم این‌که، در برخی موارد به نظر می‌رسد که تفاسیر غیرحاخامی در مقایسه با تفاسیر حاخامی، کمتر پایبند اصل تغییرناپذیری کتاب مقدس است. احتمالاً حاخام‌ها با شیوه‌ای که کتاب یوبیل‌ها و

1. heqqesh

2. semukim

3. *Epistle*4. *iqqarin*5. *darshanim*

طومار معبد، کتاب مقدس را به عبری کلاسیک بازنویسی می‌کنند مخالف بوده‌اند. استفاده از این شیوه، این احتمال را پیش می‌کشد که شاید توراتی جدید نگاشته و منتشر شده تا جانشین تورات قدیمی شود. با این حال، در مجموع به نظر می‌رسد که جانشین کردن متن جدید مورد نظر نبوده؛ بلکه هدف، افزودن متن جدید به متن قانونی بوده است. کتاب یوبیل‌ها ادعا می‌کند که منشأی الهی دارد. یعنی خود را توراتی جدید می‌داند که مکمل تورات قدیمی است (یوبیل ۲:۶). کتابی که با عنوان کتاب دوم اسدرا<sup>۱</sup> شناخته می‌شود، نیز اشاره می‌کند که کتابی سرّی و متعلق به موسی است و سزاوار جایگاه قانونی است (۱۴:۵-۶). تفاوت این اظهارات با ادعای حاخام‌ها مبنی بر این که سنت‌های آنان تورات شفاهی است یا با اظهارات شرحِ حبقوق<sup>۲</sup> و فیلون که تفسیر خود بر کتاب مقدس را الهام شده می‌دانستند،<sup>۳</sup> شاید تنها در شدت آن باشد، نه در نوع آن.

### ۳.۱. تحولات قرون وسطا

اهداف و شیوه‌های اصلی تفسیرِ حاخامی بر کتاب مقدس که در دوره تلمودی تبیین شد، تا دوران مدرن باقی ماند. در تفسیر راشی<sup>۴</sup> (۱۰۴۵-۱۱۰۵)، مهم‌ترین تفسیر یهودی قرون وسطا، استمرار سنت مشاهده می‌شود. راشی که در محیط خصومت آمیز مسیحی در شمال فرانسه در زمان اولین جنگ صلیبی می‌زیست، انگیزه چندانی برای نوآوری نداشت. اگرچه او رویکرد خاص خود را داشت که به تأکید بر معنای ظاهری (پشاط) کتاب مقدس و بیانِ درایش<sup>۵</sup> «سنجیده و معقول»<sup>۶</sup> و نه غیر آن، گرایش داشت، به طور کلی در اثر خود به دنبال فهم سنت و محافظت از آن بود. اولین جدایی اساسی از سنت توسط باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) پدیدار شد. وی به ویژه در رساله‌ای در لاهوت و سیاست<sup>۷</sup> رویکردی تاریخی - انتقادی به کتاب مقدس به دست می‌دهد.

با وجود تداوم گسترده [جریان تفسیر] تا زمان اسپینوزا، تحولات قابل توجهی در برخی حوزه‌ها رخ داد:

1. 2 Esdras

2. Peshet Habakkuk

3. 2 QpHab 2.8-10; philo, on the Cherubim 27

4. Rashi

5. derash

6. "sober"

7. *Tractus Theologico Politicus*

### زبان شناسی:

مکتب قرائیم<sup>۱</sup> حدوداً در سال ۷۶۵م در بغداد توسط عنان بن داود<sup>۲</sup> بنیانگذاری شد. او سنت حاخامی را نپذیرفت و از نو به کتاب مقدس مراجعه کرد. مکتب قرائیم عالمان حاخامی را به زبان شناسی مشتاق کرد. زبان شناسان یهودی همچون یونا ابن جناح<sup>۳</sup> (نیمه اول قرن یازدهم) با استفاده از نظریه زبان شناسی عربی معاصر، به ویژه در اسپانیا، دست به تبیین دستور زبان عبری کلاسیک زدند؛ برای مثال آنان یک بار و برای همیشه ساختار سه حرفی افعال عبری را پایه گذاری کردند. ابراهیم بن عزرا<sup>۴</sup> (۱۱۶۴-۱۰۸۹) عالم اسپانیایی از زبان شناسی جدید دفاع کرد. او در مقدمه خود بر تفسیر تورات، به طور خلاصه پنج شیوه برای پرداختن به کتاب مقدس را مطرح کرده است: گائونی،<sup>۵</sup> قرائی، مسیحی، میدراشی و زبان شناسانه. وی تصریح می کند که به نظر او شیوه زبان شناسانه ترجیح دارد: «شیوه پنجم همان روشی است که تفسیر خود را بر آن پایه گذاری می کنم. خدا، که تنها از او می ترسم، شاهد است که در نگاه من این روش صحیح است. من در تفسیر تورات از هیچ کس تقلید نمی کنم، بلکه با تمام توان درباره ساختار و نقش هر کلمه تحقیق می کنم و سپس تمام تلاش خود را برای توضیح آن به کار خواهم گرفت.» با این حال، تأثیرگذارترین مفسر دستور زبانی، عالم فرانسوی، داوید قیمچی<sup>۶</sup> (حدود ۱۱۶۰-۱۲۳۵)، بود. تحلیل های روشن دستور زبانی او - که بعدها عالمان مسیحی دوره های رنسانس و اصلاحات از آن بسیار بهره گرفتند - گاهی به طرز غریب آهنگی مدرن دارد: برای مثل به شرح او بر استعمال کلمه «خدا» در پیدایش ۹:۱۰ توجه کنید که صفت برترین در عبری کلاسیک را توضیح می دهد.

### فلسفه:

تفسیر فلسفی کتاب مقدس که از زمان فیلون تا حد زیادی در جریان اصلی یهودیت راکد مانده بود، دوباره با قوت در قرون وسطا ظاهر شد. در اینجا نیز انگیزش اولیه را مکتب قرائیم ایجاد کرد. نظریات مهم الهیات مدرسی عربی (کلام)، تحت تأثیر سعدیا گائون

1. Karaism

2. Anan ben David

3. Jonah ibn Janah

4. Abraham ibn Ezra

5. Geonic

6. David Kimhi

(۸۸۲-۹۴۲)، که مخالف بزرگ مکتب قرائیم بود، در اندیشه حاخامی پذیرفته شد. تفسیر فلسفی، متضمن فهم تمثیلی کتاب مقدس از دیدگاه فلسفی خاصی بود؛ ابن میمون بر همین مبنای نگاه حزقیال به ازابه (حزقیال باب اول) را به گزارشی تمثیلی از الگوی نوافلاطونی خودش از مکتب ارسطویی تفسیر کرد.<sup>۱</sup> نظام فلسفی از قبل رایج، هرچه بود، به عنوان کلیدی تفسیری برای فهم کتاب مقدس به کار رفت.

### عرفان:

ظهور نظام عرفانی قبالی نیز تأثیر عمیقی بر تفسیر کتاب مقدس داشت. زوهر، پرنفوذترین تفسیر عرفانی، توسط موسی لثونی<sup>۲</sup> در اسپانیا و در پایان قرن سیزدهم گردآوری شد. تفسیر عرفانی از لحاظ ظاهری، شبیه تفسیر فلسفی است: نظام نظری ای که از پیش وجود داشته، کلید تفسیری برای تعیین معنای کتاب مقدس است و عناصر آن نظام<sup>۳</sup> با کمک شیوه‌های تمثیلی از کتاب مقدس استنباط می‌شود.

نظریه تفسیر در قرون وسطا تا حد زیادی به شناسایی رویکردهای گوناگون به کتاب مقدس، پرداخت. مشهورترین طبقه‌بندی که با رمز پردس<sup>۴</sup> شناخته می‌شود، احتمالاً به موسی لثونی متعلق است: پشاط = تفسیر ظاهری؛ ریمز<sup>۵</sup> = تفسیر تمثیلی؛ دراش = تفسیر وعظی؛ سد<sup>۶</sup> = تفسیر عرفانی. بحیا بن آشر<sup>۷</sup> (اواخر قرن سیزدهم)، عالم اسپانیایی، طبقه‌بندی چهار قسمی ای را ارائه کرد که از طبقه‌بندی پیشین اندکی متفاوت بود: تفسیر ظاهری (پشاط)؛ وعظی (میدراش<sup>۸</sup>)؛ عقلی یا به عبارت دیگر فلسفی (سیخل<sup>۹</sup>)؛ و عرفانی (که «راه خداوند»<sup>۱۰</sup> یا قبالا نامیده می‌شود).

به طور کلی، رویکردهای مختلف به کتاب مقدس، انحصاری یا غیرقابل جمع تلقی نمی‌شدند، بلکه مکمل هم بودند؛ یعنی همچنان بر چندظرفیتی بودن کتاب مقدس تأکید می‌شد. با این حال، گرایش به اولویت‌بندی این رویکردها در نظامی سلسله مراتبی طبق

۱. دلالة الحائرین، ۳: ۷۱.

2. Moses de Leon

۳. برای مثال، نظریه قبالی سفیراها: ر.ک. Zohar 2.42b-43a

4. PaRDeS

5. Remez

6. Sod

7. Bahya ben Asher

8. midrash

9. sekel

10. the way of the Lord

دیدگاه مفسر، مشهود بود. حتی ابن میمون که نسبت به ادعای جدا کردن «هسته» از «پوسته» در کتاب مقدس هشدار می داد،<sup>۱</sup> می پذیرفت که در کتاب مقدس معنایی «آشکار» و معنایی «نهفته» وجود دارد.<sup>۲</sup> زوهر (۱۵۲.۳ الف) برای به تصویر کشیدن رابطه بین مراتب گوناگون معنا در کتاب مقدس، از تمثیل بدن انسان استفاده می کند. مردمان نادان تنها به داستان‌های تورات که پوشش آن است، نگاه می کنند؛ آنان که داناترند به فرمان‌ها که بدن تورات<sup>۳</sup> است، می نگرند. اما اندیشمندان واقعی تنها به معنای عرفانی درون تورات که روح تورات است، چشم می دوزند و هرگز نباید پنداشت که معنای سخن خداوند به طور کامل فهمیده خواهد شد. زوهر می افزاید: «و مقدر است که در جهان آینده، آنان [عرفا] به روح تورات بنگرند».

فیلیپ الکساندر

## ۲. تفسیر مسیحی آغازین

کتاب مقدس مسیحیان اولیه، همان کتاب مقدس عبرانی جوامع یهودی بود. هنگامی که عیسی و نویسندگان دوره رسولان از «کُتب [با نوشته]» سخن می گویند، منظورشان کتاب‌های قانونی تورات، انبیا و مکتوبات است که یهودیان آنها را الهام شده از سوی خدا می دانستند؛ به این معنا که مستقیماً با املائی خداوند یا تحت تأثیر او نوشته شده است. همچنین، ترجمه یونانی «سبعینیه»<sup>۴</sup> که مقامات یهودی اسکندرانی از آن حمایت می کردند، و حیانی تلقی می شد. در نگاه مسیحیان، داستان معجزه آمیز ترجمه سبعینیه - که اولین بار در رساله آریستياس<sup>۵</sup> (اواخر قرن دوم ق. م) بیان شد و سپس فیلون آن را شرح داد و بعدها نویسندگان مسیحی مانند ژوستین شهید،<sup>۶</sup> ایرنئوس اهل لیون،<sup>۷</sup> ترتولیان<sup>۸</sup> و آگوستین<sup>۹</sup> به آن پر و بال دادند - سبب شد که این ترجمه حتی جایگاه بالاتری از متن اصلی عبری بیابد.

1. *Commentary on Mishnah Sanhedrin, Heleq*

۲. دلالة الحائرين، مقدمه

۳. مقایسه کنید با تشبیه فرمان‌ها به «گوفه تورا» [ترجمه تحت‌اللفظی: بدن‌های تورات] در Hag. 8.1 m.

4. Septuagint [LXX]

5. Letter of Aristeas

6. Justin Martyr

7. Irenaeus of Lyons

8. Tertullian

9. Augustine

تفسیر یهودی در دوران هلنی و رومی سه گونه بود: تفسیر میدراشی - متعلق به ربی‌ها - که در متن مقدس به دنبال سرنخ‌هایی می‌گشت تا با کمک آنها و تحت هدایت سنت، قوانین الزامی برای زندگی (هلاخا) و معنایی قابل قبول برای زمان حال (آگادا) بیابد. کانون تفسیر، تورات یا شریعتِ خداوند بود. دومین نوع تفسیری متعلق به عالمان یهودی در میان آوارگان یهودی یونانی‌زبان بود که فیلون را می‌توان مصداق بارز آنها دانست. این عالمان می‌کوشیدند تا متون را با حقایق اخلاق و فلسفه طبیعی رواقی یا افلاطونی سازگار کنند. سومین نوع تفسیری نیز متعلق به فرقه‌های اسنی در قمران بود که که با تکیه بر مرجعیت «معلم پارسایی»<sup>۱</sup> خود، متون کتاب مقدس را به عنوان پیشگویی‌هایی الهی از حضور آخرالزمانی شان در دورهٔ پس از مکابیان، تفسیر می‌کردند. در این شکل تفسیری، کانون تفسیر از تورات فاصله گرفته، به ادبیات پیشگویی نزدیک شده بود.

رد پای همه این انواع سه‌گانه تفسیری را می‌توان در آثار مسیحیان اولیه یافت. اناجیل هم‌نوا عیسی را به مثابه معلمی حاخامی به تصویر می‌کشند که پیوسته به سؤالاتی درباره تورات پاسخ می‌داد (مرقس ۱: ۱۰-۱۲، ۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۲: ۱۳-۳۴؛ لوقا ۱۳: ۱۵-۱۷؛ و غیره). پولس در تفسیر کتاب مقدس هم از شیوهٔ هلاخایی و هم از شیوهٔ آگادایی (برای مثال رومیان ۱: ۸-۶؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱؛ غلاطیان ۳: ۱۵-۱۸) و حتی از هفت قاعده منتسب به ربی هیلل (رومیان ۱: ۴-۱۲؛ ۵: ۱۷-۱۵؛ ۸: ۱۲؛ و غیره) استفاده کرد. به نظر می‌رسد که رساله به عبرانیان در تصویری که از آیین معبد به عنوان سایه‌ای از حقیقت آسمانی به دست می‌دهد، فرجام‌شناسی نسلی پیشین را با جهان‌بینی افلاطونی‌ای، مشابه جهان‌بینی فیلون، تلفیق کرده است (مراجعه کنید به عبرانیان ۸: ۵؛ ۹: ۲۳-۲۸). از همه مهم‌تر این‌که تصدیق عیسی ناصری به عنوان مسیحی موعود - که باوری اساسی در مسیحیت است - و نیز اصل تفسیری وعده و تحقق، هر دو به تغییر کانون تفسیر از تورات به کتب انبیا کمک کرد. پیامبران از جمله موسی، داوود و دیگران در کتاب مقدس آنچه را که مقرر بود «در این ایام آخر» (عبرانیان ۱: ۲) رخ دهد، پیشگویی کرده و بدین ترتیب معنای مکاشفه‌ای زمان حاضر را در نقشهٔ فراگیر خداوند گشوده بودند؛ برای مثال: «امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد» (لوقا ۴: ۲۱؛ مقایسه کنید با اشعیا ۶۱: ۱).



اثبات حقانیت مسیحیت به کمک پیشگویی‌ها، بسیار زود، ابزار اصلی مبلغان مسیحی شد. این شیوه برای مستمعان یهودی که به متون مقدس خود وفادار بودند و نیز برای غیر یهودیانی که تحت تأثیر قدمت این نوشته‌ها قرار می‌گرفتند، جذاب بود. اگرچه ممکن بود مسیحیان متون مقدس یهودی را کنار بگذارند و وحی جدیدی را در شخص عیسی تجربه کنند، اما آنان این متون را به عنوان ابزاری ارزشمند برای دفاع از مسیحیت حفظ کردند؛ متونی که به عنوان پیشگویی‌های الهی، نه تنها برای نوآیینان جذاب بود، بلکه به خود مسیحیان، مقوله‌هایی تفسیری برای فهم زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح عطا کرد (اول قرنتیان ۱۵: ۱-۳؛ لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷؛ اعمال رسولان ۲: ۲۲-۳۶).

پولس، قدرتمندتر از همه، مبنای الهیاتی این تصویر بی‌نظیر از نقشه خدا در تاریخ را شرح داد و معنای آیین‌های مسیحی همچون تعمید و عشای ربانی را تبیین کرد. آشکار شدن عهد جدید که پیامبران آن را پیشگویی کرده بودند، جاننشین عهد قدیم تورات شده بود (رومیان ۴: ۱۰؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲۵؛ دوم قرنتیان ۳: ۶؛ مقایسه کنید با ارمیا ۳۱: ۱).

اما پولس تحقق پیشگویی‌ها را تنها با داستان عیسی و زمان حال مسیحیت مرتبط نمی‌دانست، بلکه آنها را با ظهور دوباره (اول تسالونیکیان ۴-۵) پیوند می‌داد. پولس علاوه بر مجموعه محدود عبارات مسیحایی که اولین سنت‌های مسیحی درباره عیسی را شکل می‌داد، پیشگویی‌های دیگری از عصر جدید را در متون مقدس شناسایی کرد. او همچنین شیوه‌هایی برای تفسیر مکاشفه‌ای آنها ارائه کرد تا نسل‌های آینده با به کار گرفتن آنها بتوانند عبارات کتاب مقدس را به گونه‌ای قابل تطبیق بر موقعیت خود فهم کنند.

پولس با شرح تجربه اسرائیل برای هشدار به نسل خود، اصطلاح «نمونه»<sup>۱</sup> (۱) قرنتیان ۱۰: ۶، ۱۱) را به کار گرفت و آن را با فهم «روحانی» کسانی که دارای روح القدس‌اند، برابر دانست (رومیان ۸: ۹، ۲۳؛ ۱ قرنتیان ۲: ۱۳-۱۵؛ ۷: ۴۰). این نوع از نمونه‌ها<sup>۲</sup> که دارای پیشینه یهودی نیز بوده، در تفسیر مسیحی قرن دوم بسیار رواج یافت. پیش از آن نیز، در اول پطرس ۳: ۲۱ واژه «نمونه» برای تعمید مسیحی که نظیر نجات نوح دانسته شده، به کار رفته بود. نوشته‌های پدران عهد رسولان،<sup>۳</sup> به ویژه رساله‌های برنابا

1. type or typical

2. typology

3. Apostolic Fathers

(۶:۱۱؛ ۳:۷، ۷، ۱۰، ۱۱ و غیره) نشان‌دهنده پیشرفت سریع این مفهوم است. ۱ کلمنت ۲۵ تصویری از ققنوس، اسطوره کلاسیک، را به عنوان نمونه‌ای از رستاخیز مسیح به خدمت گرفته است. در میانه قرن دوم میلادی، نوشته‌های ژوستین شهید نشان می‌دهد که نمونه‌ها چه بسیار به کار گرفته می‌شدند. ژوستین نه تنها از استفاده سنتی مسیحیان از عبارات‌های مسیحایی (همچون پیدایش ۴۹:۱۰-۱۲؛ اشعیا ۷:۱۴؛ ۹:۶؛ ۱۱:۱-۳؛ ۵۳:۲؛ ۷:۱۱۰؛ ۴:۱۱۰) دفاع کرد،<sup>۱</sup> بلکه خود او نمونه‌های دیگری یافت. برای مثال، تقریباً هر تکه چوبی را که در کتب مقدس یهودی به آن اشاره شده بود، نمونه‌ای از صلیب دانست.<sup>۲</sup> موعظه عید پاک<sup>۳</sup> اثر ملیتو اهل ساردیس<sup>۴</sup> (اواخر قرن دوم میلادی) نیز هنگامی که سنت‌های مربوط به خروج<sup>۵</sup> را به عنوان نمونه‌هایی از مرگ و رستاخیز عیسی بازخوانی می‌کند، همان غنای تخیل<sup>۶</sup> را به نمایش می‌گذارد. بعید نیست که مسیحیان قرن دوم دارای شواهد<sup>۷</sup> یا مجموعه‌هایی بودند که پیشگویی‌های مسیحایی یا سایر متونی را که بر نمونه‌ها دلالت داشتند، برای استفاده بهتر گردآوری می‌کرد. رساله سیریان برای کوئیرینوس<sup>۸</sup> نمونه‌ای از این مجموعه‌ها است؛ بخش دوم آن بر فهرستی از شواهد «قطعی»<sup>۹</sup> از متون مقدس یهودی مشتمل است که به نمونه‌هایی از مسیح تفسیر شده است. (مقایسه کنید با اول قرن‌تین ۴:۱۰)، و نیز مشتمل بر مجموعه‌ای از عبارات‌هایی است که در آنها کلمات کوه، بره یا داماد به کار می‌رود. سنت‌های نمونه‌شناسانه، جلوه‌های اولیه هنر مسیحی - به ویژه نقش‌های مربوط به تدفین و بنای یادبود مقبره‌ها - را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. غالب تصاویری را که در آنها از شخصیت‌های کتاب مقدس استفاده شده، می‌توان نمونه‌هایی از نجات تفسیر کرد: مانند تصویر نوح در کشتی، دانیال در بین شیرها، نجات سوسن از دست پیران، نجات یونس از شکم ماهی. همچنین تصاویری که در آنها از داستان‌های عهد جدید - مانند زنده کردن العازار و معجزات شفا بخش - استفاده شده را می‌توان اشاره‌هایی به امید مسیحیان پس از مرگ دانست.

1. apology 32-38

3. The Easter homily

5. Exodus

7. testimonia

9. "stone" testimonies

2. Dialogue with trypho the jew 86

4. Melito of Sardis

6. imagination

8. ad quirinum

پولس، همچنین واژه «تمثیل» را به واژگان تفسیری مسیحیت وارد کرد. رسالهٔ غلاطیان ۴: ۲۱-۲۶ به داستان سارا و هاجر (پیدایش ۱۶) اشاره می‌کند، با این ادعا که این داستان را باید تمثیل وار و بیانگر عهد جدید و قدیم فهمید. تفسیر متون معتبر به مثابهٔ متونی که دارای معنایی باطنی<sup>۱</sup> است و نه بر اساس آنچه الفاظ آنها بر آن دلالت می‌کند، شیوه‌ای قدیمی در میان یونانیان در اقتباس از هومر و شاعران اولیه بوده است. تمثیل‌های هومری منسوب به هراکلیتوس<sup>۲</sup> احتمالاً نوشته یکی از معاصران پولس بوده است. تمثیل یا «مجاز توسعه یافته» طبق تعریف کوئینتیلیان،<sup>۳</sup> به عنوان ابزاری برای نویسنده، با داستان‌هایی همچون «هراکلیتوس بر سر دو راهی»<sup>۴</sup> نوشته پرودیکوس سوفیست<sup>۵</sup> (قرن چهارم ق.م) آغاز شد. تفسیر تمثیلی هومر، مشخصه دانش رواقی بود و بعدها بر تفسیر یهودی و مسیحی در اسکندریه سایه افکند. عنوان تفسیر اصلی فیلون بر تورات «تمثیل‌های تورات»<sup>۶</sup> بود. وی همانند دیگر تمثیل دانان، کلید معنای باطنی را در نکات ریشه شناختی، اعداد و واژه‌های غریب یافت.

استفاده پولس از اصطلاح *allēgoroumena* در غلاطیان ۴: ۲۴ تمایز روشنی بین تمثیل و نمونه به دست نمی‌دهد. سارا و هاجر در اینجا به عنوان نمونه عمل می‌کنند، همان‌گونه که نسل بیابان در اول قرن‌تین فصل ۱۰ نمونه است. با این حال، دیگر نویسندگان مسیحی نیز عمدتاً از تمثیل پردازی یونانی استفاده کرده‌اند. نویسندهٔ رسالهٔ به عبرانیان، متونی که در اصل به کاهن اعظم اشاره دارند را به عنوان متونی که از عیسی مسیح سخن می‌گوید، تفسیر می‌کند (عبرانیان ۵-۷). رسالهٔ برنابا تمام قوانین عبادی یهود را منسوخ و همهٔ ابعاد آن را اخلاقی شده اعلام می‌کند. به نظر می‌رسد که آموزگاران گنوسی، امکان به کارگیری تمثیل در دفاعیه پردازی را تا بیشترین حد توسعه دادند. گنوسی‌گری مسیحی - همانند آنچه کلمنت اسکندرانی در اوایل قرن سوم ارائه کرد - آزادانه واژه *allēgoria* را برای تلاش‌های تفسیری‌ای به کار می‌برد که متون کتاب مقدس را به عنوان تعلیم‌دهنده حقایق عام و فرازمانی تفسیر می‌کرد.

اریگن اسکندرانی<sup>۷</sup> (حدود ۱۸۵ تا ۲۵۴م) پرکارترین مفسر کلیسای اولیه، بنیادهای

1. *hyponoia*

3. Quintilian

5. Prodikos the Sophist

7. Origin of Alexandria

2. Pseudo-Heraclitus

4. Heracles at the crossroads

6. Allegories of the Law

نظری تمثیل مسیحی را پایه گذاری کرد. او در بخش چهارم رساله اش به نام «درباره اصول اولیه»،<sup>۱</sup> ادعا می کند که خداوند مقدر کرده که نه تنها متون مقدس قانونی، بلکه انتقال متنی آنها نیز با وجود همه نقل های متفاوت و خطاهای نسخه برداران کاملاً الهام شده باشد. عبارت هایی که به لحاظ لفظ یا محتوا در خود «لغزشگاه»<sup>۲</sup> هایی دارند به خواننده گوشزد می کنند که در متون مقدس باید معنایی روحانی، نه ظاهری را جست و جو کرد. یک متن «الهام شده» مقتضای تفسیری «روحانی» است که روح را از قلمرو جسم به قلمرو روح عروج می دهد.<sup>۳</sup> تلقی آریگن این بود که بخش اعظم وحی کتاب مقدس درباره سرنوشت ارواح، سقوط و نجات آنهاست. از این رو، در تفسیر خود بر متون مقدس یهودی، داستان اسرائیل را تمثیلی از سلوک روح می داند که در آن از جهان حسی «مصر» به سوی سرزمین موعود «برکت» عزیمت می کند. آموزه های عیسی و رسولان نیز همان هدف را دنبال می کرد: آنها به صراحت یا به تمثیل، به امیدی که مسیحیان با آن زندگی می کنند، اشاره می کردند.

با این حال، استفاده بی اندازه از تمثیل در میان گنوسی ها اولین تردیدها را درباره این شیوه ایجاد کرد. مارکیون اهل پونتوس،<sup>۴</sup> که در اواسط قرن دوم میلادی «کلیسای رقیب»<sup>۵</sup> موقفی را تأسیس کرد، متون مقدس یهودی را وحی از جانب خدایی «بیگانه»<sup>۶</sup> دانست و آنها را رد کرد. او اندیشه خود را بر متون بازنگری شده ای از پولس و انجیل پالایش شده ای از لوقا بنا کرد. تفسیر از طریق بازنگری متنی، نامتعارف نبود؛ تاتیان سوری<sup>۷</sup> در اثر خود به نام دیاتسارون<sup>۸</sup> کوشید تا روایت های جداگانه اناجیل چهارگانه را در یک متن تلفیق کند. نویسندگان کلیسایی برای مهار «سوءاستفاده» گنوسی ها از کتاب مقدس و برای فهم درست آن به سه مرجع متوسل شدند: مجموعه قانونی مورد تأیید شامل عهد «قدیم» به همراه عهد «جدید» که در بردارنده نوشته هایی بود که طبق باور موجود دارای منشأ رسولی بودند؛ «قانون ایمان»<sup>۹</sup> که چکیده ای از اعتقادات پذیرفته شده، بود؛ و سازمان اسقفی که انتظار می رفت در میان ادعاهای متعارض درباره

1. On First Principles  
3. Grk. anagōgē  
5. counterchurch  
7. Tatian the Syrian  
9. Rule of Faith

2. stumbling blocks  
4. Marcion of Pontus  
6. an alien God  
8. Diatessaron

تفسیر دارای مرجعیت، تصمیم‌گیری کند. ایرتئوس<sup>۱</sup> و ترتولیان<sup>۲</sup> در برابر مجموعه قانونی تقلیل یافته مارکیون، مسیح‌شناسی دوستیک و نظریه‌های کیهان‌شناختی گنوسی، به «رسولی بودن»<sup>۳</sup> به عنوان معیاری اساسی متوسل شدند. آنان هر دو مخالفان خود را به تفسیر به رأی متهم کرده، مخالفت شدید خود را نسبت به تمثیل‌های عنان‌گسیخته گنوسی اظهار کردند.

آنان همچنین به استفاده از معیار رسولی بودن برای توسعه کتب قانونی مسیحی از بین اپوکریفا توجه ویژه‌ای داشتند. این نوشته‌ها نه تنها بخشی از ادبیات رو به رشد گنوسی بودند، بلکه عموم مسیحیان نیز آنها را پدید می‌آوردند و می‌خواندند. انجیل‌های اپوکریفایی جای خالی خانواده عیسی و دوران کودکی او، چهل روز پس از رستاخیز و سفرش به جهنم و بهشت را پر می‌کردند.

اعمال رسولان اپوکریفایی، گواهی رسولان<sup>۴</sup> را حامی آرمان‌های زاهدانه - به ویژه مجرد بودن - تفسیر کرد و بدین ترتیب دعوت به اخلاق - که محور تفسیر آبای عهد رسولان بر کتاب مقدس (۱ و ۲ کلمنت؛ دیداخه؛ ایگناتیوس؛ برنابا؛ شبان هرماس) بود - را تداوم بخشیدند. اولین فهرست کتاب‌های قانونی عهد جدید، فهرست موراتوری<sup>۵</sup> (حدود ۲۰۰م)، تعداد زیادی از کتاب‌های اپوکریفایی را رد می‌کرد، اما با وجود تلاش‌های مستمر برای محدود کردن کتاب‌های اپوکریفایی، این نوشته‌ها، مانند انجیل‌های مقدماتی یعقوب،<sup>۶</sup> اعمال پیلطس، انجیل بارتولومیو<sup>۷</sup> و مکاشفه‌های پطرس و پولس، تفسیر کتاب مقدس را تا قرن‌های متمادی تحت تأثیر قرار دادند.

در طی دو قرن اول، دغدغه‌های عملی، تفسیر مسیحی کتاب مقدس را راهبری می‌کردند؛ دغدغه‌هایی همچون نیاز به موعظه تبلیغی، تعلیم نوآینان، دفاعیه‌نویسی برای غیر مسیحیان و مجادله علیه آموزه‌های «بدعت‌آمیز». تفسیر در قرن سوم و چهارم، تحت تأثیر نزاع «مکتب‌ها» قرار گرفت که شبیه رقابت مکاتب فلسفی در دنیای هلنی بود. این نزاع باعث شد تا برخی از اصول تفسیر کتب قانونی بر اساس الگوی مسیحی روشن شود. یک سنت کهن اما غیر قابل اطمینان ادعا می‌کند که در اسکندریه، مدرسه

1. Irenaeus

2. Tertullian

3. Apostolicity

4. the witness of the apostles

5. the Canon Muratori

6. Protevangelium of James

7. Bartholomew

تعلیماتی<sup>۱</sup> مسیحی ای با سلسله‌ای از آموزگاران معروف وجود داشت که سرآغازشان پانتائوس<sup>۲</sup> در اواخر قرن دوم، کلمنت اسکندرانی و اریگن بودند. گزارش‌های از گریگوری صاحب کرامت،<sup>۳</sup> پمفیلوس اهل قیصریه<sup>۴</sup> و یوسیوس<sup>۵</sup> بیانگر آن است که اریگن برنامه‌دستی برای سطح عالی مطالعات مسیحی داشت که بر رشته‌های کلاسیکی همچون دستور زبان، ادبیات یونانی، فلسفه به عنوان پایه و مطالعه‌ی متون کتاب مقدس در سطح عالی مشتمل بود. نقادی متنی به همان اندازه در این تلاش نقش داشت که تحلیل ادبی و تفسیر روحانی در آن سهیم بودند. اریگن از طریق نوآیینان یهودی از سنت‌های تفسیری یهودیت حاخامی آگاهی یافت و توانست از آنها بهره‌گیرد. مکتب اسکندریه<sup>۶</sup> قرن چهارم به شیوه‌های تفسیری اریگن، از جمله استفاده از تمثیل، ادامه داد. الهیدانان بزرگ همچون آتاناسیوس<sup>۷</sup>، یوسیوس، آپولیناریس،<sup>۸</sup> آب‌آب کاپادوسیانی<sup>۹</sup> و سیریل اسکندرانی<sup>۱۰</sup> تفسیرهایی را بر کتاب مقدس برای طیف گسترده‌ای از فرهیختگان، با الهام از رویکرد تأویلی اریگن نگاشتند: کتاب مقدس تلاش روحانی برای عروج به خدا را تعلیم می‌دهد، خدایی که این «راه» را از طریق مسیح، لوگوس ازلی، در نوشته‌های مقدس آشکار کرده است. زندگی موسی<sup>۱۱</sup> اثر گریگوری نیسایی<sup>۱۲</sup> داستان خروج را در دو بخش بازخوانی می‌کند: بخش اول، بازگویی جزئیات طبق ترتیب تاریخی و بخش بعدی بیان معنای روحانی آنها برای به تصویر کشیدن سلوک روح به سوی خداوند در مراحل مختلف. دیدوموس نابینا<sup>۱۳</sup> (متوفای ۳۹۸م) کتاب‌های متعددی از کتاب مقدس را به شیوه‌ای مشابه شرح کرد. در اصول تفسیری اسکندرانی توجه زیادی به جزئیات زبان‌شناختی معطوف می‌شود؛ چنین کلمات کتاب مقدس و ویژگی‌های سبک‌شناختی آن بسیار مهم است؛ زیرا کلام الهام‌شده، خود در بردارنده‌ی کلید راهیابی به معنایی است که خداوند از آن قصد کرده است. تفسیر تمثیلی نزد این عالمان، یک علم بود نه نوعی خیال‌پردازی بی‌پایه و اساس.

1. catechetical

2. Pantaenus

3. Gregory the Wonderworker

4. Pamphilus of Caesarea

5. Eusebius

6. Athanasius

7. Apollinaris

8. Cappadocian fathers

9. Cyril of Alexandria

10. Life of Moses

11. Gregory of Nyssa

12. Didymus the Blind

در قرن چهارم، این نگاه به تمثیل مسیحی، هدف جدلی مکتب انطاکیه شد که رقیب اسکندریه بود. انطاکیه که در تاریخ اولیه مسیحیت بسیار اهمیت داشت (اعمال رسولان ۲۶:۱۱)، می توانست به سنتی کهن از میراث علمی هلنی مباحث کند. اما به نظر می رسد که در این مکتب، تأکید بیشتر بر فنون بلاغی بوده است؛ تأثیرات ارسطو و یهودیت در این جهت مهم بوده اند. از اواخر قرن سوم به بعد، در انطاکیه به نام آموزگاران مسیحی مانند مالکیون<sup>۱</sup>؛ لوسیان<sup>۲</sup> و که بازنویسی اش از کتاب مقدس یونانی، جایگاهی معیارین یافت؛ دوروثئوس<sup>۳</sup>؛ یوستاتیوس<sup>۴</sup> و به ویژه دیودور ترسوسی<sup>۵</sup> (ف حدود ۳۹۰م) برمی خوریم که جامعه زاهدانه شان، بستر سنت متمایز انطاکیه ای در تفسیر کتاب مقدس گردید. دئودور نسلی از عالمان بزرگ را تعلیم داد که در میان آنها تئودور اهل موپسوستیا،<sup>۶</sup> یوحنای زرین دهان<sup>۷</sup> و تئودورت اهل سیرهوس<sup>۸</sup> به چشم می خورند. بسیاری از آثار این مکتب از طریق انجمن آموزگاران انطاکیه که در میان آنان بدعتگذارانی چون آریوس و نسطوریوس نیز وجود داشتند، از میان رفت. از آنچه بر جای مانده، می توانیم به خوبی دریابیم که در این مکتب، کتاب مقدس به عنوان سندی ارزشمند و تاریخی به همراه معنای روحانی آن، جایگاه ویژه ای داشته است. مفسران انطاکیه ای در زمانها و اوضاع و احوال یک کتاب خاص از کتاب مقدس دقت می کردند. برای مثال، دئودور کوشید تا مزمورهای کتاب مقدس را طبق ترتیب تاریخی شان که آن را از سرنخ های درونی و بیرونی و به ویژه از عنوانها استخراج کرده بود، مرتب کند. تئودور تنها چهار مزمور را مسیحایی دانست (مزامیر ۲؛ ۸؛ ۴۵؛ ۱۱۰) و غزل های سلیمان را شعری عاشقانه دانست که سلیمان برای ملکه سبا سروده است. این امر به معنای نفی تطبیق این متون بر زمان های آینده - تطبیقی که مقصود خداوند بوده است - یا نفی نیاز به جست و جوی معنای روحانی، که انطاکیه ای ها آن را تئوریا<sup>۹</sup> می نامیدند، نبود. اما توجه آنان به زمینه تاریخی، بی اعتمادی عمیقی را به تمثیل گرایی اسکندرانی پدید آورد.

1. Malchion

2. Lucian

3. Dorotheus

4. Eustathius

5. Diodore of tarsus

6. Theodore of Mopsuestia

7. John Chrysostom

8. Theodoret of Cyrhrus

9. theoria

دثودور رساله‌ای نوشت به نام «درباره تفاوت تئوریا و آلیگوریا»<sup>۱</sup> (این رساله اکنون در دست نیست). تئودور نیز کم‌رنگ شدن واقعیت تاریخی به دست مفسران اسکندرائی را - به ویژه در گزارش سفر پیدایش از آفرینش و سقوط، که به نظر او زیربنای پیام مسیحیت درباره گناه، نجات و مسئولیت انسان را شکل می‌داد - به شدت تقبیح کرد.

در حالی که بدگمانی الهیدانان انطاکیه در طی نزاع‌های مسیح‌شناختی قرن پنجم و ششم به شدت خود باقی بود، شور و شوق اخلاقی و زاهدانه آنها همچنان نفوذ داشت و این امر مدیون رواج فراگیر کتاب یوحنا زربین دهان بود. موعظه‌های یوحنا زربین دهان درباره کتاب مقدس با شور و شوق تکثیر می‌شد و از طریق ترجمه‌های لاتینی که اولین آنها احتمالاً به زمان حیات او باز می‌گردد، در غرب شهرت یافت. مکتب انطاکیه، خود، ابتدا در مدرسه افرائیم<sup>۲</sup> در ادسا<sup>۳</sup> پناه گرفت که در آنجا آموزگاران سوری همچون ایباس<sup>۴</sup> و نرسای کبیر<sup>۵</sup> نماینده آن بودند و بعدها در خاور دور در نیسیس<sup>۶</sup> بین دجله و فرات مستقر شد که در آنجا عالمان برجسته‌ای مانند بابی کبیر<sup>۷</sup> و ایشوداد اهل مرو<sup>۸</sup> در اواخر دوره آباء<sup>۹</sup> این سنت عظیم را حفظ کردند.

کلیسای غرب مستقیماً در نزاع مکاتب شرکت نکرد. برخی از الهیدانان بزرگ غرب همچون امبروز اهل میلان،<sup>۱۰</sup> هیلاری اهل پواتیه<sup>۱۱</sup> و جروم، از آلمانی از هر دو سنت در تفسیرهای اخلاقی و روحانی خود بهره گرفتند، اما از هیچ یک طرفداری نکردند: آموزش یونانی در هر شکل آن همچنان بسیار ستایش می‌شد. متون درسی کاسیودوروس<sup>۱۲</sup> در زمینه اصول تفسیر، برای استفاده دانش‌پژوهان در اوایل قرن ششم، در بردارنده متونی «اسکندرائی»، همچون رساله اسرار<sup>۱۳</sup> نوشته هیلاری و انواع فهم معنوی<sup>۱۴</sup> نوشته یوکریوس اهل لیون<sup>۱۵</sup> بود و نیز کُتب راهنمای «انطاکیه‌ای» مانند نوشته‌های هادریان و یوتیلیوس آفریکانوس<sup>۱۶</sup> را در بر داشت. با این حال، تردیدی

1. On the Difference Between Theōria and Allegōria

2. Ephraem's school

3. Edessa

4. Ibas

5. Narsai the Great

6. Nisbis

7. Babi the Great

8. Isho'dad of Merv

9. patristic period

10. Ambrose of Milan

11. Hilary of Poitiers

12. Cassiodorus

13. Treatise of Mysteries

14. Varieties of Spritual Understanding

15. Eucherius of Lyon

16. Junilius Africanus



نیست که تأثیر اریگن و برنامه تفسیر معنوی او، در جهت دادن به تفسیر کتاب مقدس در غرب نقش اساسی داشت. ترجمه‌های روفیتوس<sup>۱</sup> دوست پیشین جروم، جنبه‌های وهن آمیز کتاب درباره اصول اولیه<sup>۲</sup> اثر اریگن و تعدادی از تفسیرهای او را تعدیل کرد و بدین ترتیب هیچ‌گاه ارتباط غرب با مفسران اسکندرانی قطع نشد.

سنت بومی لاتین، به ویژه در افریقای شمالی - همان طور که از نوشته‌های ترتولیان به دست می‌آید - به آموزش و دفاعیه‌پردازی تعلیمی<sup>۳</sup> توجه داشت. به نظر می‌رسد که منبع غنی تفسیر نمونه‌ای که از کلیسای قرن دوم به ارث رسیده بود، به این علایق کمک می‌کرد؛ کتاب مقدس‌گرایی<sup>۴</sup> سیپریان نیز مبنای خود را بر آن قرار داده بود. همچنین، تفسیر غربی در گرایش‌های آخرالزمانی خود سنتی تر باقی ماند. در حالی که انتظار پایان قریب الوقوع در شرق پس از بحران موتانیست<sup>۵</sup> در اواخر قرن دوم با انتقاد شدید مواجه شد و یوسیبوس در آغاز قرن چهارم در مورد قانونی بودن کتاب مکاشفه به خاطر هزاره‌گرایی تردید کرد، انتظارات آخرالزمانی و مضامین هزاره‌ای در غرب رواج داشت. هنگامی که زبان یونانی همچنان زبان جامعه مسیحی در رم بود، هیپولیتوس<sup>۶</sup> (اوایل قرن سوم) مطالبی درباره دانیال نبی و دجال،<sup>۷</sup> علیه شور و شوق روزافزون آخرالزمانی و در پاسخ به جفاها نوشت. ویکتورینوس اهل پتائو<sup>۸</sup> اولین تفسیر لاتین بر کتاب مکاشفه را در اواخر قرن چهارم در دالماتیا<sup>۹</sup> نگاشت؛ آشنایی ما با این اثر از طریق نسخه‌ای است که جروم آن را بازنگری کرده و اظهارات هزاره‌گرایانه آن را حذف کرده است.

در اواخر قرن چهارم در میان مفسران لاتینی تیکونیوس دوناتیست<sup>۱۰</sup> با ذهنی آزاداندیش ظهور کرد. او در کتاب قواعد خود،<sup>۱۱</sup> اصول تمثیلی اریگن را کنار گذاشت و با تحلیل عقلانی زبان کتاب مقدس، سرنخ‌هایی را به دست آورد تا با کمک آنها پیشگویی‌های مسیحایی تحقق‌یافته را از پیام مورد نظر خدا برای کلیسای زمان خودش جدا کند. تیکونیوس نگاهی به تاریخ را دنبال می‌کرد که آغازها، داستان اسرائیل، مسیح و کلیسا را در یک حرکت عظیم رهایی‌بخش در بر می‌گرفت و در چارچوب پیروزی

1. Rufinus

3. catechetical

5. Montanist

7. Antichrist

9. Dalmatia

11. Book of Rules

2. On First Principles

4. Biblicism

6. Hippolytus

8. Victorinus of Pettau

10. Tyconius the Donatist

نهایی خوب بر بد فهمیده می‌شد. بخش‌های مختلف تفسیر وی بر کتاب مکاشفه نشان می‌دهد که او با این‌که پیشگویی آخرالزمانی آن را قابل تطبیق بر هر عصری می‌دانست، در عین حال انتظار خروج آخرالزمانی کلیسای حقیقی (دوناتیست) از کلیسای دروغین را به شکلی ظریف حفظ می‌کرد.

شاخصهٔ دیگر جریان کلیسای غرب، افزایش توجه به رساله‌های پولس بود و این در زمانی بود که کلیسای شرق توجه چندانی به این متون نداشت. در غرب بین سال‌های ۳۶۵ و ۴۱۰ با پنج تلاش عمده برای تفسیر رساله به رومیان مواجهیم: تفاسیر ماریوس ویکتورینوس،<sup>۱</sup> نویسنده‌ای معروف به آمبروسیاستر،<sup>۲</sup> ناشناس بوداپست،<sup>۳</sup> پلاگیوس<sup>۴</sup> و آگوستین<sup>۵</sup> که تنها دو نوشته دربارهٔ رساله به رومیان نوشت، اما مستندات بسیاری وجود دارد که اهمیت پولس را در شکل‌گیری الهیات دقیق<sup>۶</sup> او اثبات می‌کند. آگوستین، به اعتراف خود، در تنظیم اصول تفسیری‌اش و امدار تیکونیوس بوده است. اگرچه او مایل بود که اصطلاح مجاز<sup>۷</sup> را به جای واژهٔ تمثیل‌پردازی<sup>۸</sup> به کار ببرد، همانند اسکندرانی‌ها بر معنای روحانی تأکید می‌کرد. بنا به عقیده آگوستین، کتاب مقدس نه تنها از وعده و تحقق آن در شخص عیسی سخن می‌گوید، بلکه صریحاً یا مجازاً پاسخ همه پرسش‌های بنیادین انسان را در بردارد. در تقدیر الهی، مقرر شده که کتاب مقدس وسیله‌ای باشد برای برانگیختن مؤمنان به محبت خدا و همسایه؛ محبتی که هدف سیر روحانی است. زبان بشری آن با همه ابهاماتش نیازمند کار دقیق مفسر است. درخواست آگوستین مبنی بر [کسب] تخصص در زبان‌های کتاب مقدس و علوم مقدماتی، به ویژه بلاغت و منطق، منشور برنامهٔ آموزشی رهبانی در اوایل قرون وسطا در غرب را شکل داد. نوشته‌های تفسیری او که در نسخه‌های متعددی پخش شده بود، به یکی از مراجع آباتی اصلی برای مفسران تا دوره اصلاحات تبدیل شد. این نوشته‌ها هدف از خواندن کتاب مقدس را در درجه اول، هدفی معنوی معرفی می‌کرد، بدون آن‌که از جست‌وجو برای یافتن معنای ظاهری کلمات آن منع کند. با این حال، منشأ نظریهٔ معنای چهارگانه - ظاهری، تمثیلی، اخلاقی<sup>۹</sup> و تأویلی<sup>۹</sup> - در قرون وسطا آگوستین نبود. اولین نویسنده‌ای که به این نظریه

1. Marius Victorinus

2. Ambrosiaster

3. Budapest Anonymous

4. Pelagius

5. Augustine

6. figuration

7. allegorization

8. tropological

9. anagogical

اشاره کرد یوحنا کاسیان<sup>۱</sup> در قرن پنجم بود<sup>۲</sup> که چهار معنای اورشلیم در کتاب مقدس - که عبارت است از (الف) شهر واقعی اورشلیم، (ب) کلیسا، (ج) روح انسان و (د) شهر آسمانی که جایگاه نهایی ما است - را در یک تصویر به کار برد.

انواع تفسیر ادبی کتاب مقدس در طی قرون اولیه تنوع شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهد. در ابتدا، تفسیر کتاب مقدس، نقش اعلامیه‌هایی تبلیغی از سوی رسولان و انجیل‌نویسان، تعلیم نوآیینان از سوی معلمان و مشایخ، و موعظه سیار انبیا را ایفا می‌کرد. گسترش مسیحیت به فراسوی زمینه یهودی‌اش، به همراه خود نیاز به دفاعیه‌پردازی و جدل را پدید آورد و تفسیر روحانی را بالطبع به نوشته‌های اعضای فرهیخته‌تر کلیسا سرایت داد که می‌توانستند به عنوان وکیلان و دفاعیه‌پردازان نهضت خدمت کنند. با این همه، وظیفه اصلی تفسیر کتاب مقدس در اجتماعات مسیحی چندان به ادبیات در حال توسعه مسیحی وابسته نبود، بلکه با صدای استوار اسقفان، مشایخ و آموزگاران پیوند داشت. نوشته‌های تفسیری هیپولیتوس<sup>۳</sup> از تأملات موعظه‌ای در متون کتاب مقدس تشکیل شده که اغلب، هنگامی که با زندگی اعضای کلیسایش مرتبط می‌شود، جزئی و ناقص است. این نوشته‌ها، تفسیر کتاب مقدس نبود، زیرا او سبک «تفسیر» را ساخته مکاتب الحادی و عملی بدعت‌آمیز می‌دانست و آن را محکوم می‌کرد. تلاش‌های ادبی برای تفسیر منسجم همه کتاب‌های قانونی به شیوه‌ای مسیحی، ابتدا از سوی مسیحیان گنوسی انجام شد. آنان نظام‌های پیچیده الهیاتی خود را از طریق تحلیل متون معتبر، که در میان آنها کتاب مقدس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، به گروهی از مخاطبان فرهیخته غیرمسیحی معرفی کردند. با این حال، حتی تفسیر گنوسی انجیل چهارم، نوشته والتینیان هراکلئون<sup>۴</sup> (پایان قرن دوم) - که اولین اثری از این نوع است که متن اصلی آن وجود دارد - بسیار به یک رساله دفاعیه‌ای شبیه است تا به یک نوشته تفسیری. تفسیر، به معنای واقعی کلمه، همان طور که هیپولیتوس بیان کرده، محصول سنت مکتب هلنی بود. تفاسیر مسیحی بر کتاب مقدس - همان گونه که در اسکندریه و انطاکیه شاهد آن بودیم - محصول چنین سنت‌هایی در بستر مسیحیت بود. به نظر می‌رسد که اریگن این نوع تفسیر را طبق سنت باستان و با استفاده از سه شکل

1. John Cassian

2. Confrences 14.8

3. Hippolytus

4. Valentinian Heracleon

معیارین شرح‌ها،<sup>۱</sup> موعظه‌ها<sup>۲</sup> و توموی<sup>۳</sup> - یعنی توضیحات زبان‌شناسانه یک کتاب کامل از کتاب مقدس در یک زمان - بنیانگذاری کرد. هر جا نوعی از آموزش مسیحی در «مدارس» مسیحی، جوامع رهبانی، مقرّ اسقفان یا حلقه‌های فرهیخته از زنان زاهد شکل می‌گرفت، تفسیر کتاب مقدس به عنوان داد و ستدی علمی بسیار ارزشمند بود.

قرن چهارم و پنجم عصر طلایی نگارش تفسیر بود. جروم به عمد این مطلب را القا می‌کرد که حتی مسیحیان اولیه نیز پیشاپیش، مجموعه شایان توجهی را از «تفاسیر» بر کتاب مقدس پدید آورده‌اند. او علی‌الظاهر بر این میراث، اما به طور خاص بر اریگن و مفسران شایسته مدارس شرقی تکیه کرد و رؤیای پدید آوردن ادبیاتی مسیحی - لاتینی، مشابه آثار کلاسیک رومی، را پروراند که مبتنی بر کتاب مقدس و حقایق ازلی آن، اما قابل انطباق بر شکل و سبک آثار سیسرو،<sup>۴</sup> ویرژیل<sup>۵</sup> و هوراس<sup>۶</sup> باشد. او با ارائه ترجمه جدید لاتین از بخش‌های اصلی کتاب مقدس در وولگات خود، زیربنای مستحکمی برای این تلاش پایه‌گذاری کرد و انواع دانش‌های متنی باستانی را در تفسیر خود به کار گرفت. جروم ابزارهایی را برای مطالعه گاه‌شماری، سیره‌نگاری، جغرافیا و زبان‌ها و نیز تفسیرهای کتاب مقدس که دانش عظیم خود را در آنها به کار برده بود، تهیه کرد.

همان‌طور که جروم، خود، نگران بود، کار بلندپروازانه او قربانی تکثرگرایی جدید عصر بربرها شد، که بر وحدت فرهنگی امپراتوری تفوق یافته بود. مسیحیان در قرون بعدی تمایل داشتند تا پیش از آنکه مشوق تلاش‌های جدید شوند، برای تهیه فهرست‌های تفسیری خود به گذشته نگاه کنند. در شرق، گردآوری میراث تفسیری، توسط پروکوپوس اهل غزه<sup>۷</sup> در قرن ششم آغاز شد. محفوظ‌ماندن بخش‌های ارزشمندی از تفسیرهای مفقودشده را مدیون این ادبیات «سلسله‌ای»<sup>۸</sup> یعنی جمع‌آوری تفاسیر آبیایی در ذیل کتاب و فصل مربوطه در کتاب مقدس هستیم. حتی نویسندگان الهیاتی برجسته در دوره بیزانسی به ندرت تفسیرهای تازه‌ای نگاشتند. به همین شکل، غرب نیز پس از جروم با کاهش تفسیرنویسی مواجه شد. درخشش کاسیودوروس<sup>۹</sup>

1. scholia

2. homilies

3. *tomoi*

4. Cicero

5. Virgil

6. Horace

7. Procopius of Gaza

8. literature of "chains" (*catenae*)

9. Cassiodorus

و پاپ گرگوری اول در قرن ششم از این امر مستثنا بود. در قرن هشتم و نهم شور و شوق علم‌آموزی در صومعه‌های بزرگ جزایر بریتانیا و اشنیاق حکمرانان کارولینژی به دانش در خاک اصلی اروپا<sup>۱</sup> سبب شد تا شرایط برای شکوفایی مجدد کارهای جدی تفسیری فراهم شود.

کارل فرید فرولیش

### ۳. تفسیر مسیحی از قرون وسطا تا عصر اصلاحات

تفسیر کتاب مقدس در طی سال‌های ۶۰۰ تا ۱۶۰۰، بازتاب تحولات گسترده بنیادین و نمایانگر دغدغه‌های عقلی مسیحیت غربی بود. دانش‌پژوهان کتاب مقدس در بخش اول این دوره تقریباً فقط بر راهنمایی مراجع آبائی تکیه می‌کردند. هنگامی که تمدن قرون وسطایی متمایزی شکل گرفت، مفسران به مدارس و دانشگاه‌ها راه یافتند و در آنجا کار خود را با نیازهای آموزشی و الهیاتی جهان خود همسو کردند. تفسیر کتاب مقدس در پایان این دوره نمایانگر تأثیرات عقل نقاد<sup>۲</sup> و نیازهای معنوی‌ای بود که در عصر اصلاحات پروتستانی و کاتولیکی ظهور کرده بود. کتاب مقدس در سراسر این دوره به شکل‌گیری فرهنگ غربی در تمام ابعادش کمک کرد. بنابراین، جای تعجب نیست که مفسران برای هماهنگ کردن فهم خود از کتاب مقدس و تفسیر آن در پرتو آخرین اطلاعاتی که در دسترس آنان قرار داشت، بیوسسته تلاش کنند.

پیشرفته‌ترین اطلاعاتی که در اوایل قرون وسطا در دسترس بود، از آباء کلیسا سرچشمه می‌گرفت. غالباً، مفسران مسیحی پایان هزاره اول فقط مقدار کمی زبان یونانی یا عبری می‌دانستند و کمتر پیش می‌آمد که برای ارائه تفاسیر تازه، از اعتماد به نفس عقلانی برخوردار باشند. بید محترم<sup>۳</sup> (۶۷۲-۷۳۵) تا اندازه‌ای با زبان یونانی آشنا بود و از آن در شرح خود بر اعمال رسولان استفاده کرد. احتمالاً رمیگیوس اهل اوسر<sup>۴</sup> (متوفای ۹۰۸) نیز مزامیر لاتین را با متن عبری مقایسه کرده است. با این حال، جان اسکات اریگنا<sup>۵</sup> (متوفای ۸۷۷) تنها مفسری بود که هم از مهارت‌های زبانی و هم از استعداد سرشاری برای نقد بهره‌مند بود. او به نوشته‌های آباء یونانی مراجعه کرد و

1. The Continent

2. critical reason

3. The Venerable Bede

4. Remigius of Auxerre

5. John Scotus Erigena

تفسیر خود را بر متن یونانی انجیل یوحنا بنا نمود. وی علاوه بر این، به تصحیح تفسیر لاتین بر مبنای منابع یونانی تمایل داشت. با این همه، بیشتر مفسران اولیه قرون وسطا روشی بسیار محافظه کارانه در پیش گرفته بودند. حتی معروف‌ترین آنها - آلکویین<sup>۱</sup> (متوفای ۸۰۴)، کلاد اهل تورین<sup>۲</sup> (متوفای ۸۲۷) و رابانوس مائوروس<sup>۳</sup> (متوفای ۸۵۶) - کاری بیش از بازگویی دیدگاه‌های آباء لاتینی، به ویژه جروم و آگوستین، انجام ندادند. اکثر مفسران این دوره معنای ظاهری را مبنای تفسیر روحانی می‌دانستند، اما همه آنها تفسیر ظاهری‌ای را مد نظر داشتند که کاملاً با یک یا چند سبک تفسیری از بین سبک‌های تفسیری اخلاقی، تمثیلی یا عرفانی سازگار باشد. بدون شک، با در نظر گرفتن فقدان عمومی مهارت‌های زبانی و دغدغه‌های زبان‌شناسانه، مفسران راه دیگری جز این‌که معانی متنوع روحانی را در کتاب مقدس بسط دهند، در پیش رو نداشتند؛ راهی که با اشتیاق فراوان آن را دنبال کردند.

تأسیس مدارس کاتدرال و مدارس رهبانی به چند تحول جدید در تفسیر کتاب مقدس کمک کرد. در ابتدا، آنان خواستار متون درسی شدند. استادان مدارس نیاز به تفاسیر معیارینی را احساس کردند که می‌توانست مبنای مشترکی برای همه دانش‌پژوهان باشد. گردآوری گلوسا آردیناریا<sup>۴</sup> که شرح کوتاهی بر تمام کتاب مقدس به دست می‌داد، پاسخی به این نیاز بود. چهره اصلی در تهیه این اثر، آنسلم اهل لائون<sup>۵</sup> (متوفای ۱۱۱۷)، استاد مدرسه کاتدرال در لائون بود؛ البته چندین الهیدان و مفسر قرن دوازدهمی دیگر نیز در این تلاش سهیم بودند. گلوسا چکیده‌هایی را از تفاسیر آبائی و تفاسیر مربوط به اوایل قرون وسطا اقتباس کرده بود و ادعای نوآوری نداشت. با این حال، تأثیر بسیاری بر جای گذاشت، زیرا به مدت پنج قرن، اولین متن درسی دانش‌پژوهانی بود که آشنایی با کتاب مقدس را آغاز می‌کردند.

مهم‌تر این‌که مدارس قرون وسطایی، خلاقیت عقلی و الهیاتی را پرورش دادند که عمیقاً بر تفسیر کتاب مقدس تأثیر گذارد. تبحر در دستور زبان، منطق و جدل به استادان اعتماد به نفسی جدید در توانایی‌های عقلانی‌شان اعطا کرد و آنان را به ابزارهایی برای پدید آوردن نوع جدیدی از تفسیر مجهز نمود. مفسران قرن دوازدهم به تدریج، سبک

1. Alcuin

2. Claude of Turin

3. Rabanus Maurus

4. *Glossa Ordinaria*

5. Anselm of Laon

آبائی را - که در آن، تفسیر در خدمت تبیین‌هایی قرار داشت که بر مسائل الهیاتی روشن متمرکز بودند - رها کردند. مفسرانی همچون ژیلبر دلاپوره<sup>۱</sup> (ف ۱۱۵۴) و رابرت اهل ملون<sup>۲</sup> (متوفای ۱۱۶۷) تفسیرهای خود را بر محور مسائل عقیدتی‌ای که نیازمند تبیین بر اساس عقل است و در منابعی معتبر ریشه دارد،<sup>۳</sup> تنظیم کردند و بدین ترتیب تفسیر در خدمت دقت الهیاتی قرار گرفت. این شیوه در کتاب جملات<sup>۴</sup> نوشته پتر لمبار<sup>۵</sup> (متوفای ۱۱۶۰) به اوج خود رسید. وی عقاید کتاب مقدسی و آبائی را در چکیده‌ای از الاهیات مسیحی تنظیم کرد.

تأثیرگذارترین مدرسه از این نوع، مدرسه‌ای بود که در صومعه سن ویکتور<sup>۶</sup> در پاریس قرار داشت. هیو اهل سن ویکتور<sup>۷</sup> (ف ۱۱۴۱)، بنیانگذار این مدرسه، خواستار مطالعه عالمانه و نظام‌مند کتاب مقدس شد. او تأکید یکسانی بر تفسیر ظاهری و روحانی داشت: مفسر باید با دقت همه علوم و فنون مرتبط را در کشف معنای ظاهری متن به کار گیرد؛ با این حال، باید در زمان مناسب، معنای اخلاقی و الهیاتی آن را نیز تبیین کند. دانشجویان هیو رویکرد چنان متوازنی را مانند استاد خود در پیش نگرفتند: ریچارد از سن ویکتور<sup>۸</sup> (ف ۱۱۷۳)، خود را وقف تفسیر تمثیلی و عرفانی کرد؛ در حالی که اندرو از سن ویکتور<sup>۹</sup> (ف ۱۱۷۵) بر شرح دقیق و علمی معنای ظاهری و تاریخی کتاب مقدس تأکید داشت. اندرو برای آن‌که خود را برای این کار آماده کند، با عالمان یهودی مشورت کرد و در زبان عبری متمحض شد. او به این شکل الگویی ارائه کرد که بسیاری از مفسران مسیحی در دو قرن بعدی از آن پیروی کردند.

مفسرانی که در مدارس بودند با هر رویکردی که به تفسیر روحانی داشتند، عموماً کار خود را متوجه مسائل الهیاتی و عقیدتی می‌کردند. در نتیجه، تفسیر کتاب مقدس کاری بسیار تخصصی شد. مفسران مهارت‌های چشمگیری را در زمینه زبان و استدلال پدید آوردند، که از آن پس، آنها را در تحلیل کتاب مقدس به کار گرفتند. ایشان از این طریق - به جای آن‌که مثلاً به دنبال مطالبی برای موعظه و تعلیم باشند - برای فهم درست

1. Gilbert de la Porre

2. Robert of Melun

3. quaestiones

4. Sentences

5. Peter Lombard

6. Abbey of St. Victor

7. Hugh of St. Victor

8. Richard of St. Victor

9. Andrew of St. Victor

عقاید مسیحی به معنای کتاب مقدس توجه کردند. بدین ترتیب، تفسیر، زیرشاخه‌ای از الاهیات شد.

تأسیس دانشگاه‌ها در قرن سیزدهم، تأثیر بسیاری بر پیدایش نوع حرفه‌ای و علمی تفسیر داشت. برخی از مفسران همچون استفان لنگتن<sup>۱</sup> (۱۱۵۵-۱۲۲۸) و هیو اهل سنت چر<sup>۲</sup> (۱۲۰۰-۱۲۶۳) به شرح معنای تمثیلی و روحانی کتاب مقدس ادامه دادند. با این همه، به طور کلی می‌توان گفت که تأکید شدید دانشگاه‌ها بر الاهیات، مفسران را تشویق کرد تا بر معنای ظاهری متمرکز شوند و تفاسیرشان را متوجه مسائل مهم عقیدتی کنند. معرفی اندیشه ارسطویی و تحولات بعدی در زمینه الاهیات مدرسی در همان چارچوب ایفای نقش کرد. بدین ترتیب، آلبرت کبیر<sup>۳</sup> (۱۱۹۳-۱۲۸۰) و توماس آکویناس<sup>۴</sup> (۱۲۲۵-۱۲۷۴) علم و تحلیل ارسطویی را به کتاب مقدس پیوند زدند؛ هر دو تفاسیر ظاهری‌ای را ابداع کردند که در متون مقدس، به دنبال تأییدی بر تبیین‌های مدرسی از عقاید و رموز مسیحی بود.

اوج این نوع تفسیر در اثر نیکولاس لیرایی<sup>۵</sup> (۱۲۷۰-۱۳۴۹) بود که با کتاب با عظمتش به نام پُستِلا لِیرالیس<sup>۶</sup> شناخته می‌شود. این کتاب، شرح لفظی مفصلی بر تمام کتاب مقدس بود. لیرایی به هیچ وجه شرح روحانی را رها نکرد؛ او به تفسیر دقیق معانی روحانی کتاب مقدس بسیار اهمیت می‌داد و حتی برای تکمیل پستِلا لِیرالیس خود اثری تهیه کرد که به شکل کوتاه معنای تمثیلی و اخلاقی کل کتاب مقدس را برمی‌شمرد. با این حال، لیرایی همانند آلبرت و آکویناس بر تفسیر ظاهری متمرکز شد و کوشید تا هر جا ممکن بود نشان دهد که کتاب مقدس فهم مدرسی از الاهیات را تأیید می‌کند. لیرایی همچنین، به دلیل آشنایی وسیع با زبان عبری، به طور چشمگیری، فهم کتاب مقدس عبری را ارتقا بخشید. لیرایی تفاسیر حاخامی، به ویژه تفاسیر راشی (۱۰۳۰-۱۱۰۵) یکی از بزرگ‌ترین مفسران یهودی قرون وسطا، را نیز به دقت مطالعه کرد. مهارت‌های زبانی او، وی را قادر ساخت تا ترجمه‌های صحیح و توضیحات دقیقی از بسیاری از عبارات کتاب مقدس ارائه کند. چنین شرحی بر عهد جدید، تا قرن پانزدهم و شانزدهم هنگامی که اومانیت‌های رنسانس، دانش جدید خود از زبان یونانی را با متون مقدس مسیحی مرتبط ساختند، نوشته نشد.

1. Stephan Langton  
2. Albertus Magnus  
3. Nicholas of Lyra

4. Hugh of St. Cher  
5. Thomas Aquinas  
6. *Postilla Litteralis*



در اواخر قرون وسطا، الهیدانان مانند راجر بیکن<sup>۱</sup> (۱۲۲۰-۱۲۹۲) و پیر دایلی<sup>۲</sup> (۱۳۵۰-۱۴۲۱) خواستار توجه بیشتری بر زبان عبری و یونانی به عنوان پیش‌نیاز تفسیر کتاب مقدس شدند. با این حال، تا پیش از قرن شانزدهم، آموزش نظام‌مند زبان‌های کتاب مقدس به شکل گسترده وجود نداشت. در قرن شانزدهم نیز قدرت‌های فرهنگی جدید سبب شدند تا غلبه‌ی الاهیات مدرسی بر تفسیر پایان یابد. پیکو دلا میراندولا<sup>۳</sup> (۱۴۶۳-۱۴۹۴) و یوهان رویشلین<sup>۴</sup> (۱۴۵۵-۱۵۲۲) نه تنها به زبان عبری علاقه پیدا کردند، بلکه شیفته‌ی نظرات فبالایی شدند و کوشیدند این نظرات را در تفسیر مسیحی وارد کنند. در این میان، تخصص در زبان یونانی، اومانیسیت‌های رنسانس را قادر ساخت تا نقش مهمی در فهم عهد جدید ایفا کنند. لورتسو والیا<sup>۵</sup> (۱۴۰۷-۱۴۵۷) و به ویژه اراسموس روتردامی<sup>۶</sup> (۱۴۶۶-۱۵۳۶) آغازگر سنت مدرن در تفسیر عهد جدید بودند: آنان راهبری الاهیات مدرسی را رد کردند، به مطالعه متون یونانی عهد جدید پرداختند و تفاسیری ارائه کردند که بر تأملات زبانی، لغت‌شناسانه، و تاریخی مبتنی بود. هر دوی آنان ارزش والایی برای استخراج اصول الهیاتی و اخلاقی از کتاب مقدس قائل بودند. البته آنان نیز همانند بسیاری از هم‌ردیفان اومانیسیت خود، فایده‌ی تفاسیر تمثیلی و روحانی مفصل را انکار کردند و در مقابل بر اولویت تفسیر ظاهری و تاریخی پای فشرده‌ی تلاش آنها، درک بسیار بهتری از عهد جدید را فراهم ساخت. آنان با تکیه بر آگاهی خود از زبان یونانی و توانایی‌های پیشرفته خود در زمینه نقد، متون یونانی و لاتینی عهد جدید را تصحیح کردند و ترجمه‌های لاتینی جدیدی ارائه کردند که از ترجمه‌ی ولگات برتر بود. آنان همچنین، نکات معتد تاریخی و عقیدتی را در تفسیر خود بر عهد جدید توضیح دادند.

جنبش‌های اصلاحی در قرن شانزدهم تأثیرات عمیقی بر تفسیر کتاب مقدس داشت، زیرا الهیدانان از هر مسلکی به دنبال یافتن تأییدی از کتاب مقدس برای دیدگاه‌های دینی خود بودند. مصلحان پروتستان و کاتولیک هر دو، تا اندازه‌ای به پیروی از سنت اراسموس و سایر عالمان رنسانس که مهارت‌های زبانی و تحلیل‌های زبان‌شناسانه را با کتاب مقدس مرتبط ساخته بودند، ادامه دادند. برای مثال هم ژان کالون<sup>۷</sup> (۱۵۰۹-۱۵۶۴)

1. Roger Bacon

3. Pico della Mirandola

5. Lornzo Valla

7. John Calvin

2. Pierre d'Ailly

4. Johann Reuchlin

6. Erasmus of Rotterdam

و هم کاردینال کایتان<sup>۱</sup> (۱۴۶۸-۱۵۳۴) تفاسیر گسترده‌ای ارائه کردند که بر مطالعه متون کتاب مقدس از زبان‌های اصلی و اطلاع از همه پیشرفت‌های اومانیت‌ها در شرح کتاب مقدس مبتنی بود.

با این همه، تفسیرهای قرن شانزدهم به ناچار به اهداف الاهیاتی، مجادله‌ای یا ادعایی نویسنده‌گانشان وفا نکردند. غالباً کسانی که علیه مرجعیت کلیسای کاتولیک رومی شورش کرده بودند، مانند جان ویکلیف<sup>۲</sup> (۱۳۳۰-۱۳۸۴) و جان هوس<sup>۳</sup> (۱۳۷۰-۱۴۱۵) و بسیاری دیگر، برای توجیه سرکشی خود از پاپ و سازمان کلیسا، به کتاب مقدس متوسل می‌شدند. مارتین لوتر<sup>۴</sup> (۱۴۸۳-۱۵۴۶) کتاب مقدس را مرجع مطلق عقاید مسیحی می‌دانست. تفاسیر او - به ویژه بر مزامیر و رساله‌های پولس - وی را در فهمش از ایمان و فیض یاری کرد. همه الهیدانان اصلی پروتستان - اولریش تسوینگلی<sup>۵</sup> (۱۴۸۴-۱۵۳۱)، مارتین بوتسر<sup>۶</sup> (۱۴۹۱-۱۵۵۱)، فیلیپ ملانشتون<sup>۷</sup> (۱۴۹۷-۱۵۶۰)، هاینریش بولینگر<sup>۸</sup> (۱۵۰۳-۱۵۷۵) و به ویژه ژان کالون - پیرو لوتر بودند. پروتستان‌ها تفسیرهای تمثیلی مفصل از کتاب مقدس را رد کردند، اما مشتاقانه در کتاب مقدس عبری و عهد جدید به دنبال یافتن تأییدی قطعی<sup>۹</sup> بر باورهای پروتستان برآمدند. سخنرانی‌ها، موعظه‌ها و تفسیرهای آنان با استناد به کتاب مقدس، به همه بنیانگذاران مسیحیت پروتستان کمک کرد تا دیدگاه‌های الهیاتی خود را توسعه و استحکام بخشند.

الهیدانان کاتولیک رومی، کتاب مقدس را مرجعی جایگزین تفوق پاپ نمی‌دانستند، اما آنان نیز در قرن شانزدهم توجه خود را یک سر، به کتاب مقدس معطوف کردند. ژاک لوفور دتاپل<sup>۱۰</sup> (۱۴۵۵-۱۵۳۶)، گاسپارو کوتارینی<sup>۱۱</sup> (۱۴۸۳-۱۵۴۲) و خوان دبالدس<sup>۱۲</sup> (۱۵۰۰-۱۵۴۱) همگی تفاسیری بسیار روحانی نگاشتند. این سه نفر، با اشتیاق ویژه‌ای به رساله‌های پولس پرداختند و به دنبال ایجاد اصلاحات روحانی در درون کلیسای رومی بودند، در همین حال به طور اتفاقی کتاب مقدس را ابزاری برای ادبیات مجادله‌ای کاتولیک و پروتستان قرار دادند. کاردینال ریچینالد پول<sup>۱۳</sup> (۱۵۰۰-۱۵۵۸) و جیرولامو

1. Cardinal Cajetan

2. John Wycliffe

3. John Hus

4. Martin Luther

5. Ulrich Zwingli

6. Martin Bucer

7. Philip Melanchthon

8. Henrich Bullinger

9. authoritative

10. Jacques Lefevre d'Etaples

11. Gasparo Contarini

12. Juan de Valdes

13. Reginald Pole

سریپاندو<sup>۱</sup> (۱۴۹۲-۱۵۳۶) به شدت شرکت‌کنندگان در شورای ترنت (۱۵۴۵-۱۵۶۴) را تشویق می‌کردند تا برنامه آموزشی روحانیان را اصلاح کنند: آنان استدلال می‌کردند که برنامه آموزشی مبتنی بر مطالعه اومانستی کتاب مقدس به جای الهیات مدرسی، به اصلاح عمومی و در نهایت به وحدت دینی دوباره مسیحیت خواهد انجامید. در این میان، کاردینال کایتان (۱۴۶۸-۱۵۳۴) به مبارزه مستقیم‌تری با مسیحیت پروتستان دست زد. کایتان در تفاسیر طولانی بر اناجیل و رساله‌های پولس، بر روش عالمان اومانست تکیه کرد تا استدلال کند که عهد جدید صحت عقاید کاتولیک رومی را اثبات و عقاید پروتستان را رد می‌کند.

از آن پس، در پایان قرن شانزدهم تفسیر کتاب مقدس، بازتاب شکاف الهیاتی مسیحیت غربی بود. با وجود آن‌که این مقطع تاریخی، کانون نزاع‌های نامطلوب شد، کتاب مقدس همچنان جایگاه خود را به عنوان منبع اصلی عقاید مسیحی و آموزه‌های اخلاقی حفظ کرد. بی‌شک، این نزاع‌ها، خود، شهادت می‌دهد که کتاب مقدس درست همانند هزار سال گذشته همچنان در کانون فرهنگ مسیحی جای داشت.

جری بنتلی

#### ۴. نقادی مدرن کتاب مقدس

نقادی کتاب مقدس اصطلاحی بسیار عام است که تعریف آن آسان نیست و شامل بخش گسترده‌ای از فعالیت‌های علمی می‌شود. پایه اصلی جریان نقادی در ویژگی زبانی و ادبی کتاب مقدس است. کتاب مقدس، کلام خدا دانسته می‌شود، اما به زبان انسان (عبری، آرامی و یونانی) و در قالب‌های ادبی، بلاغی و شعری انسانی است که می‌تواند و باید با فهم بشری تفسیر شود. خدا در کتاب مقدس سخن می‌گوید، اما عملکرد معانی آن بر طبق ساختارهای زبان عادی بشر است. نقادی بر فهمی از سیاق، رابطه جزء با کل و عبارت با ژانر ادبی مبتنی است؛ سبک کتاب مقدس را به شکل جدی بررسی می‌کند و از جزئیات زبان به سوی الگوهای کلی‌تر و فراگیر حرکت می‌کند. با این رویکرد، گاهی از کتاب مقدس معنایی غیر از آنچه تفاسیر سنتی و سطحی ارائه می‌کنند به دست می‌آید. پس نقادی کتاب مقدس «نقادانه» است، اما نه به این معنا که کتاب مقدس را «به نقد

می‌کشد» (زیرا اغلب به کتاب مقدس به عنوان متنی مقدس و اساسی احترام می‌گذارد)؛ بلکه به این معنا که خود را برای استخراج معانی از کتاب مقدس آزاد می‌داند؛ هرچند آن معانی با آنچه دین سنتی در کتاب مقدس یافته، مغایر باشد. بنابراین، نقادی کتاب مقدس سؤالات جدیدی را درباره کتاب مقدس طرح می‌کند و در عین حال، پاسخ‌های تازه‌ای را به جای راه‌حل‌های قدیمی به دست می‌دهد.

### نقادی و نزاع

نقادی کتاب مقدس لزوماً یا فهم پذیرفته‌شده از زمان‌های کهن نزاعی ندارد، اما چه بسا گاهی با آن درگیر شود. این بدان معناست که برخی از تفسیرهای سنتی مبنای درستی در کتاب مقدس نداشته‌اند و اگر بخواهیم با واقعیت‌های کتاب مقدس با انصاف برخورد کنیم، باید تفسیر جدیدی ارائه کنیم. از این رو، نقادی اغلب به تدبیر موجود لطمه وارد کرده است؛ البته این امر، از خود عقیده به مرجعیت کتاب مقدس برمی‌خیزد. نقادی کتاب مقدس به هیچ وجه کاری غیرالهیاتی نیست، بلکه برای ارزیابی شایسته‌الاهیات امری ضروری است. ما هم اکنون این حکم الهیاتی را کنار می‌گذاریم تا ببینیم آیا جریان نقادی از پس امتحان در برابر محتوای کتاب مقدس برمی‌آید یا نه.

بنابراین آنچه گذشت، جای تعجب نیست که نزاع دینی، محرک بزرگی برای پرسش‌های نقادانه بوده باشد. ممکن است که دو گروه که یک کتاب مقدس دارند، باورهای دینی بسیار متفاوتی داشته باشند. هر یک می‌تواند به کتاب مقدس متوسل شود و چنین استدلال کند که این متن نمی‌تواند به معنایی باشد که دیگران از آن برداشت کرده‌اند. بر طبق متی ۲۳:۲۳، عیسی خود می‌گوید اگر انسان بر اجرای جزئیات متمرکز شود، «اعظم احکام شریعت» کنار گذاشته خواهد شد. این کلام به فحوای کلی متن در مقابل جزئیات لفظی آن، توجه می‌دهد. تریفوی یهودی (قرن دوم میلادی) در مقابل فهم مسیحیان از اشعیا ۷:۱۴ که آن را پیشگویی تولد مسیح از باکره دانسته‌اند، تأکید کرد که کلمه عبری به کار رفته در این عبارت، فقط به معنای «زن جوان» است و اصلاً سخنی از تولد از باکره در میان نیست و این آیه به تولد طبیعی حزقیال اشاره می‌کند.

با این حال، نزاع‌های دینی‌ای که بیش از همه محرک پیدایش نقادی کتاب مقدس بود، نزاع کاتولیک-پروتستان در درون مسیحیت و بعدها نزاع میان گرایش‌های مختلف در

آیین پروتستان بود، چرا که آنها به طور ویژه‌ای بر نقش یگانه کتاب مقدس و معانی‌ای که از بازخوانی آن از خودش و برای خودش به دست می‌آمد، تأکید می‌کردند.

### موانع نقادی

اصلی‌ترین عواملی که نقادی باید با آنها مبارزه می‌کرد، عبارت بود از:

- نظریه‌های عام یا اصولی درباره کتاب مقدس، مانند این باور که چون کتاب مقدس کلام خدا است، لزوماً باید کامل و در تمام بخش‌ها بی‌نقص باشد. نقادی با مخالفت با این باورهای نظری، به واقعیت‌های عینی کتاب مقدس پرداخت.

- سازگار کردن یعنی تعمیم نظرات و معانی مربوط به یک بخش به همه کتاب مقدس و در نتیجه کم‌رنگ شدن تفاوت‌های یک قسمت با قسمت دیگر. جریان نقادی این تفاوت‌ها را مد نظر قرار می‌دهد، همانند تفاوت بین بخش‌های از کتاب مقدس که تولد از باکره را تأیید می‌کنند (متی، لوقا با وضوح کمتر) و بخش‌های که ظاهراً این مسئله را تأیید نمی‌کنند (مرقس، پولس و یوحنا).

- میدراش و تفاسیر تمثیلی که کلمات را از سیاقشان جدا می‌کنند و معانی‌ای را به آنها نسبت می‌دهند که ممکن است در جای دیگر یافت شود، اما با آن سیاق سازگار نیست. جریان نقادی، سیاق کلام را تعیین‌کننده می‌دانست.

- درک نکردن شکل ادبی متون به ویژه وقع نهادن به سکوت‌های کتاب مقدس، یعنی فقدان عناصری که غالباً در تقدیر گرفته می‌شود؛ مانند این که نافرمانی آدم در متن عبری به عنوان توضیحی برای شرّ ذکر نشده است و نیز مانند نبود هیچ گونه گزارشی از تولد در انجیل مرقس و فقدان عبارت «به غیر علت زنا» در اناجیل دیگر (متی ۱۹: ۹؛ مقایسه کنید با ۳۲: ۵).

- استنباط زمان پریش یعنی برداشت معانی، نظرات و موقعیت‌های مربوط به دوره‌ای متأخر، از متن؛ مانند این که کلمه اسقف در عهد جدید به گونه‌ای فهمیده شود که گویا معنایی معادل اسقف قرون وسطایی داشته است یا این که کلمه «کتب» در دوم تیموتاؤس ۱۶: ۳ به معنایی دقیقاً معادل مجموعه کتب قانونی در آیین پروتستان مدرن تلقی شود. نقادی تأکید می‌کرد که باید تفسیر کلمات را از معانی‌ای آغاز کرد که در زمان کتاب مقدس مطرح بوده‌اند.

استدلالات عقلانی دفاعیه‌ای که برای فائق آمدن بر تفاوت‌ها به کار می‌رفت؛ برای مثال این نظر که چون در انجیل یوحنا اخراج فروشندگان از معبد توسط عیسی را در آغاز رسالت او و در اناجیل دیگر در اواخر آن نقل شده، این واقعه چندین بار رخ داده است. در مقابل، نقادی بیان می‌کرد که این اختلاف ترتیب در داستان به عللی باز می‌گردد که با معنای الهیاتی درون آن روایت مرتبط است.

### مؤلفان

نقادی کلاسیک کتاب مقدس به مسائل مربوط به مؤلف واقعی بسیار علاقه داشته است. اسفار ختمه را خود موسی نوشته است؛ کتاب اشعیا مطالبی در بردارد که مربوط به مدت‌ها پس از زمان حیات آن پیامبر است؛ اناجیل لزوماً به دست شاگردانی که به اسم آنهاست، نوشته نشده است. این نگرش، به ناگاه تصویر ما از کتاب مقدس را تغییر می‌دهد: کتاب مقدس گزارشی نیست که یک بار و برای همیشه از سوی خداوند املا شده باشد؛ بلکه محصول سنتی است که در طول زمان و در درون جوامع ایمانی پدید آمده است. ارتباط متونی مانند اناجیل هم‌نوا با هم، رابطه‌ای ادبی و شامل بازنگری، تغییر در تأکید، گزینش و تفاوت‌های الهیاتی است. نویسندگی مستعار<sup>۱</sup> را باید به عنوان یک واقعیت پذیرفت: بدین معنا که ممکن است برخی از کتاب‌ها به نام برخی از شخصیت‌های بزرگ گذشته که در رأس آن نوع ادبی قرار داشتند، نوشته شده باشد. بر این اساس، همه قوانین بنی اسرائیل در هر زمان به اسم موسی پیوند می‌خورد، همان گونه که نوشته‌های حکمی نیز با نام سلیمان مرتبط می‌شد؛ برخی از رساله‌هایی که به نام پولس یا پطرس نوشته شده، شاید نوشته پیروان آنها بوده که با استفاده از مطالبی از خود آن رسولان نگاشته شده است، نه آن‌که مستقیماً خود ایشان آن را نوشته باشند.

### سبک

سبک از ابتدا معیاری مهم بوده است. پیشاپیش، در کلیسای قدیم مشخص بود که رساله دوم پطرس به سبکی که پطرس به کار می‌برد، نبود؛ رساله به عبرانیان سبکی متفاوت از سبک پولس داشت و سبک کتاب مکاشفه بسیار با انجیل یوحنا و رساله‌های او متفاوت

بود. این ملاحظات در استدلالات اولیه دربارهٔ قانونی بودن چنین کتاب‌های به کار رفته بود و بعدها به ویژه در دوره رنسانس و عصر اصلاحات، هنگامی که بررسی سبک‌های کهن بسیار سرعت گرفت، مبنایی برای مباحثات مشابه شد.

### منابع

این‌که کتاب‌ها از گردآوری منابع قدیمی‌تر پدید آمده بودند، نتیجه منطقی این نظرات بود. تواریخ ایام از سموئیل و پادشاهان استفاده کرده است و گاهی مختصراً یا به صورت عمده و نیز با افزودن مطالبی از خودش آنها را تصحیح کرده است. باور رایج بر این است که متی و لوقا از انجیل مرقس استفاده کرده، آن را بازنویسی کرده‌اند. ممکن است منابعی که از آنها استفاده شده، آثاری باشد که مدت‌ها قبل ناپدید شده است. کتاب‌های پادشاهان، منابع تاریخی دیگری را ذکر می‌کنند که از آنها اطلاع داشته‌اند. شاید مطالب مشترکی که در دو انجیل متی و لوقا آمده، اما در انجیل مرقس وجود ندارد، به منبعی بازگردد که اکنون در دست نیست. لایه‌های مختلف اسفار خمسه را که با زبان‌ها، سبک‌ها و نظرات بسیار متفاوت مشخص می‌شوند، می‌توان از راه گردآوری تدریجی منابع مختلف در زمان‌های متفاوت توضیح داد. بنابراین، یافتن منابع مختلف در یک کتاب می‌تواند توضیحی برای اختلافات و دیدگاه‌های الهیاتی متفاوت باشد. این نوع نقادانه منبعی، شکل خاصی از نقادی کلاسیک کتاب مقدس است که گاهی به همراه تحقیق درباره مؤلف و تاریخ و نسبت به «نقادی ساده»<sup>۱</sup> یعنی مطالعهٔ متن و تغییرات متنی، «نقادی عمیق»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. البته این اصطلاحات اکنون قدیمی شده است. بدون شک، از حدود دههٔ ۱۹۳۰ به بعد نقد منبع، خود نسبتاً قدیمی شد و کار کمتری در مورد آن صورت گرفت، زیرا قطعی نبودن نتایج آن مورد توجه قرار گرفت و رقیبان دیدگاه‌هایی که مقبولیت گسترده‌تری داشتند بیشتر مورد حمایت قرار می‌گرفتند. با این همه، دستاوردهای نقد منبع هنوز هم از سوی اکثر دانشمندان به مثابهٔ چارچوب عمدهٔ بحث کاربرد دارد. خطوط کلی شناسایی منبع، در مورد بخش‌های اصلی - یعنی اسفار خمسه، اشعیا و اناجیل همنوا - عموماً پذیرفته شده است؛ با این‌که جانشین‌هایی نیز وجود دارد، اما آنها هم به همان اندازه اما به شکلی دیگر نقادانه است.

## کیهان شناسی و معجزه

ظهور نقادی کتاب مقدس با تغییر نگرش به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم همراه بود. علم جدید محال می‌دانست که پیدایش جهان به تاریخی باز گردد که از وقایع نگاری کتاب مقدس به دست می‌آید (۵۰۰۰-۳۶۰۰ ق.م) و اکثریت پذیرفتند که جهان دقیقاً آن‌گونه که سفر پیدایش بیان می‌کند نیست. همچنین، بحث شد که تصویرهای کتاب مقدس از وقایع معجزه‌ای تا چه حد واقعی است. نقادان، بُعد ادبی را مد نظر قرار دادند: کتاب مقدس در میزان پرداختن به داستان معجزات، روند یکسانی ندارد و ممکن است یک واقعه معین را به شکل‌های مختلفی به تصویر بکشد که گاه بیشتر و گاه کمتر معجزه‌آمیزند. این امر نشان‌دهنده آن است که عنصر معجزه نیز تا حدی به سبک بستگی دارد. نقادی کتاب مقدس در اصل نسبت به معجزات شکاک نیست؛ اما بدیهی می‌داند که نباید پنداشت که داستان‌های اعجاز‌آمیز صرفاً چون در کتاب مقدس آمده، همگی حقیقتاً و به معنای ظاهری متن محقق شده است. در کل، دانش نقادی چندان به این پرسش نمی‌پردازد؛ زیرا این دانش در شکل پیشرفته‌اش، بیشتر بر معنا و کارکردی که داستان‌های اعجاز‌آمیز در نوشته مؤلف داشته، متمرکز می‌شود و برای این هدف، دفاع یا انکار واقعیت معجزات را ضروری نمی‌داند؛ روند تفسیر نیز به همین شیوه در همه موارد عمل می‌کند.

## تاریخ

اگرچه گفتیم که پایه‌های نقادی بیشتر بر زبان و سبک ادبی قرار دارد، غالباً تاریخ به عنوان مؤلفه ضروری آن مدنظر بوده است. برداشت‌های ادبی اغلب نمی‌توانست بدون وجود گزارش تاریخی از آنچه رخ داده بود، راه حلی ارائه کند. از این رو مثلاً در شیوه یولیوس ولهاوزن<sup>۱</sup> (۱۸۴۴-۱۹۱۸)، منابع اسفار خمسه - که با ملاک‌های زبانی و ادبی شناسایی شده بود - با شواهد مربوط به مراحل متفاوت در سیر تحولات نهادهای دینی اسرائیل ربط داده شد و توالی و تاریخ معقولی برای رویدادها به دست آمد. تعیین تاریخ منابع و جای دادن آنها در چارچوب تاریخ شناخته‌شده جهان، مرجعی استوار برای مطالعات



کتاب مقدس به دست می‌دهد و راهی پیش رو می‌نهد که در آن، تهیه و تنظیم مستندات برای بحث و ارزیابیِ الاهیات، امکان‌پذیر می‌شود. به ویژه، دانستنِ هرچند تقریبیِ وقایع قبل و بعد، ما را قادر می‌کند تا پیش‌فرض‌های نویسندگان کتاب مقدس و موقعیتی را که برای آن می‌نوشتند بفهمیم.

محور بودن این چارچوب و اهمیت چشم‌اندازی که ارائه می‌کند، باعث شده تا کلی نقادی کتاب مقدس به عنوان «نقد تاریخی» شناخته شود. البته این عنوان، غلبهٔ پژوهش تاریخی بر مطالعهٔ کتاب مقدس را بیش از حد جلوه می‌دهد. پژوهش تاریخی تنها یکی از ابعاد نقادی سنتی است. اساساً بخش عمده‌ای از کار نقادی، تفسیر کتاب‌های کتاب مقدس است که اغلب، دقت تاریخی کامل در مورد آن ممکن نیست و هیچ‌گاه به دست نمی‌آید و به ندرت تلاشی برای آن انجام می‌شود. آنچه مهم‌تر است، یافتن موقعیت تاریخی به صورت تقریبی و کلی است، تا از اشتباهات فاحش ناشی از خطاهای قطعی تاریخی پرهیز شود. از کلمات باید همان معنایی را فهمید که در زبان متون و در زمان متون بر آن دلالت می‌کردند؛ متون را نیز باید در موقعیتی که برای آن نوشته شده بود، مد نظر قرار داد. در حقیقت، عالمان کتاب مقدس، حتی هنگامی که بر رویکرد تاریخی تأکید می‌کنند، چندان گرایش تاریخی ندارند؛ آنان بیشتر متمایل اند که علاقه‌های الهیاتی بر واقع‌گرایی تاریخی غلبه کند و انگیزهٔ آنها نیز عموماً، از سنخ سرسپردگی یک عالم دینی به متون است، نه دقت‌های تاریخی محض. تأکید بر آنچه در زمان کتاب مقدس «واقعاً رخ داده بود»، تأکید بر شخصیت‌های دارای مرجعیت که نوشته‌ها را تألیف کرده بودند و تأکید بر تاریخ به عنوان قلمرو عمل خداوند، در الاهیات سنتی سرچشمه داشته است. در مقابل، چشم‌انداز تاریخی به کتاب مقدس که دستاورد جریان نقادی است، در درجهٔ اول چون واقعیتی مهم در الاهیات است اهمیت دارد نه چون یک دستاورد تاریخی محض است.

### مجموعهٔ قانونی کتاب مقدس

یکی از ابعاد مهم تاریخی، فهم مجموعهٔ قانونی کتاب مقدس است. مجموعه قانونی در روند تاریخ پدید آمده و می‌توان آن را به شکل تاریخی فهمید. مطالعات پیشگام

یوهان زملر<sup>۱</sup> (۱۷۲۵-۱۷۹۱) در این زمینه، گامی حیاتی در توسعه مطالعات مدرن کتاب مقدس بود. مرزهای کتاب مقدس به شکل جاودانی و غیرقابل تغییر از سوی خداوند معین نشده است؛ متنی که در یک زمان و مکان از کتاب مقدس به شمار می‌رفت، کاملاً با آنچه در زمان و مکانی دیگر در آن قرار می‌گرفت، یکسان نبود. مطالعه کتاب مقدس و مطالعه تاریخ کلیسا را نمی‌توان از هم جدا کرد. تحقیق درباره منشأ مجموعه قانونی به عنوان کاری انسانی، نظیر بررسی خود کتاب مقدس است. مجموعه قانونی را می‌توان از سوی خدا دانست، همان‌گونه که محتوای کتاب مقدس از سوی خدا دانسته می‌شود، اما نه به شکل فوق طبیعی محض؛ بلکه به شکل غیرمستقیم و با وساطت معانی و اهداف انسانی. نقادان کتاب مقدس فهرست قانونی را رد نکردند؛ بلکه عموماً از آن طرفداری کرده، بر این باور بودند که محتوای دینی کتاب مقدس (یعنی کتاب‌های قانونی) در کل و از لحاظ کیفی بسیار برتر از هر مجموعه دیگری از متون مکتوب است.

### تمایزگذاری الهیاتی

این نگرش که تأکیدها و دیدگاه‌های الهیاتی کتاب مقدس در بخش‌های مختلف آن متفاوت است، در نقادی کتاب مقدس بسیار اهمیت دارد و حتی مهم‌تر از گرایش تاریخی آن است. کتاب مقدس تصویری یکنواخت و ثابت از هستی و اراده خدا نیست، بلکه بیشتر شبیه گروه سرودی است که هر عضوی از آن باید بخش متفاوتی از سرود را بخواند. از این رو با وجود مطالب بسیاری که مشترک است، لایه کاهنی<sup>۲</sup> تورات، الهیاتی نسبتاً متفاوت از الهیات لایه تثنیه‌ای<sup>۳</sup> دارد؛ همچنین تصویری که متی از عیسی ارائه می‌کند تا حدی با تصویر لوقا متفاوت است. این دیدگاه به خودی خود نگرشی تازه یا انقلابی نیست، بلکه نقادی کتاب مقدس به جای آن‌که صرفاً به تحسین مکمل بودن الاهیات بخش‌های مختلف کتاب مقدس قناعت کند، از این ویژگی برای شناسایی لایه‌ها و تاریخ‌ها، موقعیت‌ها و مشکلات نسبی آنها استفاده می‌کند و می‌کوشد تا این الاهیات‌های متفاوت را مراحل حیاتی در فهم عمیق کتاب مقدس بداند، آنها را بفهمد و ارزش‌گذاری نماید.

1. Johann S. Semler

2. P stratum

3. Deuteronomy

## ریشه‌های الهیاتی نقادی کتاب مقدس

شاید نقادی کتاب مقدس امری جدید به نظر رسد، اما در واقع دارای ریشه‌های الهیاتی عمیقی است. توجه به مؤلف به دوره‌های اولیه باز می‌گردد و دلیلی بر قانونی بودن به شمار می‌رفته است. سبک نیز از زمان‌های اولیه معیار بوده است. ژان کالون بعدها بر اساس سبک، در این‌که پطرس رسالهٔ دوم پطرس را نوشته باشد تردید کرد؛ همان‌گونه که مزامیر ۷۴ و ۷۹ را بر اساس محتوا مربوط به دوره مکابیان دانست (بعدها به این دیدگاه بسیار اهمیت داده شد). توجه به تاریخ و حوادث واقعی نیز بخشی از سنت عام مسیحی بود: مردم گمان می‌کردند که مسیحیت به طور ویژه، دینی تاریخی است. کلمات و اعمال واقعی عیسی در میان مسیحیان اهمیت و مقبولیت بسیاری داشت. توجه و استفادهٔ جریان نقادی از تفاوت‌های الهیاتی درون کتاب مقدس، ادامهٔ کار همهٔ نظام‌های الهیاتی است؛ زیرا همهٔ آنها حتی هنگامی که فهرست قانونی کتاب مقدس را به طور کامل می‌پذیرند، بخش‌هایی را مهم‌تر و اصلی‌تر می‌دانند و بخش‌های دیگر را فرعی و کم‌اهمیت تلقی می‌کنند. در مورد مجموعهٔ قانونی نیز، اولین واقعیت روشن این بود که سنت الهیاتی در این مورد اتفاق نظر نداشت. در قرون اولیه و نیز بین کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای ارتدوکس از یک سو و پروتستان‌ها از سوی دیگر، مجموعه‌های متفاوتی وجود داشته است. این واقعیت هنگامی برجسته شد که مارتین لوتر تحت تأثیر اختلافات الهیاتی، رسالهٔ یعقوب، عبرانیان (که نوشته پولس نبود) و کتاب مکاشفه را به خاطر فهم ناقص آنها از اصل ضروری عادل‌شمردگی،<sup>۱</sup> از فهرست رسمی عهد جدید پایین کشید. گذشته از این، سنت مسیحی همواره شاهد تفاوت بین توجه به عهد قدیم و عهد جدید بوده است.

انگیزشی که عصر اصلاحات، نسبت به نقادی کتاب مقدس پدید آورد، بسیار چشمگیر بود. تأکید بر صرف کتاب مقدس - در مقابل واسطه بودن سنت کلیسایی - به این معنا بود که همه چیز باید بر کتاب مقدس پایه ریزی شود. نهضت اصلاحات دینی دوباره بر دستور زبان و ترتیب کلمات متن اصلی تأکید کرد و خواستار روحانیان تحصیل کرده‌ای شد که شایستگی بررسی این کلمات را داشته باشند. این نهضت شیوه‌های تمثیلی‌ای را

که شکاف‌های سطحی کتاب مقدس را می‌پوشاند، رد کرد و در مورد کتاب مقدس عبری نیز بین جریانات تفسیر یهودی قرون وسطایی (که برای مثال در نسخه شاه جیمز<sup>۱</sup> دیده می‌شود) میانجیگری نمود که در این مورد نیز پشتیبان فهم ظاهری بود. نهضت اصلاحات به آزادی مفسر در انتخاب دیدگاه درباره کلمات کتاب مقدس تصریح می‌کرد، هرچند آن دیدگاه مخالف تفسیرهای سنتی و معتبر باشد. اما با این‌که مصلحان بر مرجعیت کتاب مقدس تأکید می‌کردند، نه تنها به توافق عقیدتی نرسیدند؛ بلکه، گستره وسیعی از عقاید متضاد ایجاد کردند و همگی مدعی بودند که نظرشان بر کتاب مقدس خطاناپذیر استوار است. بعدها نظرات و فرضیه‌های گوناگون در نقادی کتاب مقدس بازتابی از همان وضعیت بود.

### گسترش و پذیرش نقادی

انتظار دیدگاه‌های نقادانه در دوران کهن و ابتدای دوره مدرن به خودی خود اهمیت چندانی نداشت. واضح بود که این عبارت: «در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند» (پیدایش ۶:۱۲) را موسی نوشته بود، بلکه بعدها نوشته شده؛ ابراهیم بن عزرا<sup>۲</sup> این چنین استدلال کرد و باروخ اسپینوزا<sup>۳</sup> نیز مطالب بیشتری بر آن افزود. چنین ملاحظاتی اغلب فقط حاشیه‌هایی کوتاه بود و به هیچ وجه به دیدگاهی نقادانه نمی‌رسید. آنچه اهمیت بیشتری داشت، رشد جری فکری بود که در آن، استدلال کردن بر اساس سبک زبانی و ادبی کتاب مقدس و بیان آزادانه تفاسیری که از آنها به دست می‌آمد، مجاز و حتی عادی شمرده می‌شد. این سنت احتمالاً به اراسموس<sup>۴</sup> (۱۴۶۶-۱۵۳۶) بازگردد و هوگو گروتیوس<sup>۵</sup> (۱۵۸۳-۱۶۴۵) که به جریان آرمینیوسی کلیسای آلمان تعلق داشت، نماینده شاخص آن محسوب می‌شود. ریشارد سیمون<sup>۶</sup> (۱۶۳۸-۱۷۱۲) در فرانسه اظهار داشت که تردیدها درباره کتاب مقدس، اعتماد پروتستان‌ها بر آن را متزلزل کرده، حال آن‌که آزادی در مطالعه کتاب مقدس هیچ مشکلی برای عقاید کاتولیک ایجاد نکرده است؛ او همچنین دلایلی را بر این‌که موسی نویسنده همه اسفار خمسه نبوده، اقامه کرد که در مقایسه با اظهار قبلی‌اش، اهمیت کمتری دارد. ژان آستروک<sup>۷</sup> (۱۶۸۴-۱۷۶۶)

1. KJV

2. Abraham ibn Ezra

3. Baruch Spinoza

4. Erasmus

5. Hugo Grotius

6. Richard Simon

7. Jean Astruc

پیشگام تحلیل نظام‌مند منابع اسفار خمسه بود. وی به این نتیجه رسید که اسفار خمسه دارای منابع متفاوتی بوده اما خود موسی آنها را گردآوری کرده است.

در قرن هفدهم و هجدهم، انگلستان محل بسیار فعالی در زمینه نظرات جدید درباره کتاب مقدس بود. در نزاع‌های مختلف بر سر کلیسا، حکومت، دولت عرفی<sup>۱</sup> و آزادی دینی دیدگاه‌های بسیاری وجود داشت که همه به دنبال توجیه خود بر اساس کتاب مقدس بودند. بحث‌هایی که به دنبال این نزاع‌ها پدید آمد، سبب شکوفایی نظرات و استدلال‌ات جدید شد. توماس هابز<sup>۲</sup> (۱۶۷۹-۱۵۸۸) نمونه بارزی در این زمینه است. او شکی در مرجعیت کتاب مقدس به عنوان قانون خداوند<sup>۳</sup> نداشت؛ همین‌طور بدیهی می‌دانست که در مورد مؤلف و تاریخ نیز، تنها راهنما باید خود کتاب مقدس باشد. کتاب مقدس نیز تردیدی باقی نمی‌گذارد که کتاب موسی پس از او نوشته شده است؛ کتاب‌های دیگر نیز به همین ترتیب. دیگر نظرات تفسیری مهم، به اندیشمندانی متعلق است همچون: جان لاک<sup>۴</sup> (۱۶۳۲-۱۷۰۴) که علاوه بر مسائل دیگر، به این مسئله توجه کرد که چگونه عیسی جایگاه مسیحایی خود را تا اواخر رسالتش پنهان می‌کرد؛ اسحاق نیوتون<sup>۵</sup> (۱۶۴۲-۱۷۲۷) که درباره وقایع نگاری کتاب مقدس تحقیق کرد و نیز معتقد شد که تثلیث را می‌توان با کمک عهد جدید رد کرد؛ و بسیاری دیگر.

در آلمان در ادامه قرن هجدهم، استادان دانشگاه این نظرات را دنبال کردند و آنها را با روشی بسیار نظام‌مندتر به کار گرفتند. سبک رایج، «مقدمه» نویسی بود که به نوبه خود هر کتابی از عهد قدیم یا عهد جدید را پوشش می‌داد و به شکل روشمند و بر اساس زبان و محتوا به همه ابعاد مؤلف، منبع، تحلیل و تاریخ‌ها می‌پرداخت؛ اولین اثر از این دست به یوهان گوتفرت آیشهورن<sup>۶</sup> متعلق بود که بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۷۸۳ منتشر شد. بارزترین متخصصان عهد قدیم عبارت‌اند از: ویلهلم مارتین لبرشت دیوت<sup>۷</sup> (۱۷۸۰-۱۸۴۹) که به سبب اثر خود درباره کتاب مهم تثبیه معروف شد و یولیوس ولهاوزن که راه حل ارائه شده از سوی او (این‌که منبع کاهنی آخرین منبع تورات است) همچنان اساس تحقیق در این موضوع است. شخصیتی اصلی در مطالعات عهد جدید،

1. civil government

2. Thomas Hobbes

3. law of God

4. John Locke

5. Isaac Newton

6. Johann Gottfried Eichhorn

7. Wilhelm Martin Leberecht de Wette

فردیناند کرسستین باور<sup>۱</sup> (۱۷۹۲-۱۸۶۰) بود که نزاع بین سنت‌های پولسی و پطرسی را برای مسیحیت اولیه تعیین‌کننده دانست. دشوار است که از کتاب در جست‌وجوی عیسی تاریخی<sup>۲</sup> پی ببریم که نقادان کتاب مقدس است یا الاهیات نظری<sup>۳</sup>؛ نقادانه بودن ادعای یوهانس وایس<sup>۴</sup> (۱۸۶۳-۱۹۱۴) مبنی بر این‌که رسالت عیسی از انتظار آخرالزمانی متأثر بوده، روشن‌تر است.

بازگشت این نقادان پیشرفته کتاب مقدس به دنیای انگلیسی‌زبان بدون نزاع نبود. رابرتسون اسمیت<sup>۵</sup> در سال ۱۸۸۱ در اسکاتلند از مقام استادی برکنار شد و چارلز بریگز<sup>۶</sup> در سال ۱۸۹۳ در ایالات متحده از منصب کشیشی عزل گردید. اما پس از این حوادث دیری نپایید که رویکردهای نقادانه در همین کلیساها غلبه یافت. در آکسفورد از سال ۱۸۸۳ دانش محتاطانه و عالمانه سموئل رولز در ایور<sup>۷</sup> بازخوانی نقادانه عهد قدیم را مطرح کرد و لوکس موندی<sup>۸</sup> (۱۸۸۹) سنت کاتولیک مآب انگلیکانیسم را با آن هم سو نمود. در اوایل قرن بیستم، دیدگاه‌های نقادانه به راحتی پذیرفته نمی‌شد، اما در مطالعات دانشگاهی و در حوزه نشر در جهان غیرکاتولیک غرب، به شدت غلبه یافت.

با آن‌که جریان نقادی، تفاوت عمیقی در بررسی کتاب مقدس ایجاد کرد، تأثیرات جدی نگران‌کننده‌ای بر عقاید نداشت. علت این امر تا حدی این بود که مبنای بسیاری از باورهای سنتی، آن‌گونه که تصور می‌شد، فقط کتاب مقدس نبود. تغییر در فهم کتاب مقدس باز هم به این باورها امکان بقاء می‌داد. نقادی کتاب مقدس با برخی از عقاید خاص به خوبی هماهنگ می‌شد: در آیین لوتری<sup>۹</sup> با عادل‌شمردگی توسط ایمان؛ در انگلیکانیسم با محوریت تجسد، در آیین کالونی<sup>۱۰</sup> با ارج نهادن به اسرائیل و عهد قدیم. از این گذشته، اگرچه بخش عمده‌ای از نقادی کتاب مقدس به همراه دیدگاه‌های روشنفکرانه، دئیسم و بعدها با الاهیات لیبرال رشد کرد، دستاوردهای نقادی نشان داد که از این خاستگاه‌ها جداست و برای کسانی که آن خاستگاه‌ها را رد می‌کردند، کاملاً

1. Ferdinand Christian Baur

3. speculative theology

5. W. Robertson Smith

7. Samuel Rolles Driver

9. Lutheranism

2. *Quest for the Historical Jesus*

4. Johannes Weiss

6. Charles A. Briggs

8. *Lux mundi*

10. Calvinism

قابل پذیرش است. از این رو الاهیات «جدلی»<sup>۱</sup> یا «نوارتدکسی»<sup>۲</sup> که به شدت با الاهیات «لیبرال» دشمن بود، مشروعیت شیوه‌های نقادی را پذیرفت و اگرچه خود اغلب نسبت به دانش کتاب مقدس<sup>۳</sup> علاقه چندانی نشان نمی‌داد، در کل، جوّی را پدید آورد که این علم می‌توانست آزادانه در آن شکوفا گردد.

در دنیای کاتولیک رومی، این استدلال ریشار سیمون که آزادی جریان نقادی به مواضع کاتولیک کمک کرده است، چندان مورد پذیرش مقامات مافوق او قرار نگرفت و نقادی تا پیش از ظهور مدرنیسم کاتولیک - به ویژه در فرانسه در اواخر قرن نوزدهم با ظهور آلفرد ف. لوئازی<sup>۴</sup> (۱۸۵۸-۱۹۴۰) - رونقی نداشت. جنبش مدرن رسماً از سوی پیوس دهم<sup>۵</sup> محکوم و دوباره به ضرورت اعتقاد به نگرش سنتی به مؤلفان و تاریخ‌های کتاب مقدس تصریح شد. اما با صدور منشور الهام روح القدس<sup>۶</sup> (۱۹۴۳) و به ویژه پس از شورای واتیکان دوم، آزادی نقادی برای مفسران کاتولیک پذیرفته شد و امروزه دانش کتاب مقدسی کاتولیک و پروتستان یک حوزه فراگیر است.

دانش آکادمیک یهودی اغلب با راه‌حلی‌هایی که در آثار مسیحی اختیار می‌شد، متفاوت بوده است؛ مانند مخالفت با نقادی منبع تورات از سوی مُشه هرش سیگال<sup>۷</sup> (۱۸۶۷-۱۹۶۸) و اومبرتو کاسوتو<sup>۸</sup> (۱۸۸۳-۱۹۵۱) و بازسازی متفاوت تاریخ دینی بنی اسرائیل از سوی یحزقل کوفمان<sup>۹</sup> (۱۸۸۹-۱۹۶۳). اغلب احساس می‌شد که دانش غیریهودی بسیار تحت تأثیر سنت‌های الهیاتی مسیحی است. اما دیدگاه‌های متفاوتی که از سوی عالمان یهودی ارائه شده، در نوع خود به همان اندازه نقادانه است و هیچ‌گاه از پژوهشی که همواره ضد نقادی باشد، حمایت نمی‌کند.

### الاهیات کتاب مقدس

غالباً نقادی کتاب مقدس را در درجه اول یک رشته تحلیلی می‌دانند، اما جریان نقادی همان اندازه نیز با رشته‌الاهیات کتاب مقدس که بُعد مصنوعی همان جنبش است پیوند

1. dialectical

3. biblical scholarship

5. Pious X

7. Moses Hirsch Segel

9. Yehezkel Kaufmann

2. neo-orthodox

4. Alfred F. Loisy

6. Divino afflante spiritu

8. Umberto Cassuto

دارد. الاهیات کتاب مقدس به دنبال عناصر مشترکی است که از طریق طرح تاریخی و پیشرو یا از طریق فهم ساختارِ درونی، در متون جاری است. همهٔ الاهیات‌های مطرح کتاب مقدسی، همراه با رویکرد نقادانه ظهور کرده‌اند. الاهیات کتاب مقدس همانند نقادی کتاب مقدس، رویکردی کاوشگرانه است؛ الاهیات حقیقی کتاب مقدس از قبل شناخته شده نیست بلکه باید آن را کشف کرد. برای مخالفان پژوهش نقادانه، الاهیات کتاب مقدس پیشاپیش معلوم است و در اعتقادنامه‌ها و سنت‌های قدیمی جای دارد. اگرچه الاهیات کتاب مقدس در قرن بیستم خود را در مقابل نقادی کتاب مقدس می‌دید، اما در واقع آنها دو روی یک سکه‌اند.

### محیط دینی

همهٔ آنچه در بالا گفته شد، را می‌توان تصویر «کلاسیک» نقادی کتاب مقدس به شمار آورد؛ تحولات متأخرتری نیز باقی مانده است که باید به آنها اشاره شود. نقادان قدیمی‌تر عمدتاً در کارهای خود از خود کتاب مقدس استفاده می‌کردند؛ اما بعدها اطلاعات فراوانی از بین‌النهرین و سوریه، از ادیان رمزی یونانی و از آیین گنوسی نیز اضافه شد. به روشنی در نظرات و نهادهای دینی، در افسانه‌ها، اسطوره‌ها و گونه‌های شعری، همپوشی دیده می‌شود. مکتب «تاریخ ادیان» به این حوزه پرداخت؛ یکی از شخصیت‌های اصلی در این مکتب هرمان گونکل<sup>۱</sup> (۱۸۶۲-۱۹۳۲) است.

### نقادی شکلی

نقادی شکلی که از دههٔ ۱۹۲۰ به بعد تأثیرگذار شد، بر واحدهای ادبی کوچک‌تری که «نقشی در زندگی»<sup>۲</sup> دارند متمرکز می‌شود. از طریق این نقش‌ها می‌توان به مقصود اصلی متون پی برد. بدین ترتیب، یک داستان انجیلی می‌تواند به شکلی متعلق باشد که برای جدال با یهودیان مناسب است. یک مزموور ممکن است به شکلی مربوط باشد که به مراسم تاج‌گذاری متعلق است. نقادان شکلی مهم عبارت‌اند از گونکل در کتاب مقدس عبری و رودولف بولتمان<sup>۳</sup> (۱۸۸۴-۱۹۷۶) در عهد جدید. اغلب به نظر می‌آید که نقادی

1. Hermann Gunkel

2. "Situation in life"

3. Rudolf Bultmann



شکلی در مورد عهد جدید، ماهیتی شکاکانه دارد؛ زیرا حاکی از آن بود که داستان‌های عهد جدید برای چنین اهدافی ساخته شده، نه این‌که واقعاً عیسی آنها را گفته باشد؛ اما تأثیرات نقادی شکلی بر کتاب مقدس عبری محافظه کارانه‌تر بود و عمدتاً به شیوه‌های ایفای نقش شعرها در آیین‌ها و نیایش‌های باستانی پرداخته است.

### نقادی سنت<sup>۱</sup>

بر شیوه تغییر و رشد سنت‌ها، بر مکان‌هایی که با آنها پیوند خورده‌اند و روابط اجتماعی و آیینی که در آنها معنا داشته‌اند، متمرکز می‌شود. نقادی سنت کمتر به فرضیه‌های مستند توجه دارد و بیشتر مراحل شفاهی سنت را بررسی می‌کند و به تبیین نیروهای زیربنایی عمیقی می‌پردازد که کتاب مقدس را به شکل امروزش در آورده است. این نوع نقادی خصوصاً در دانش اسکاندیناوی پدیدار شده است.

### نقادی ویرایش<sup>۲</sup>

به کار ویراستاران نهایی توجه دارد که منابع اولیه را به شکل متنی که اکنون در دست ماست در آورده‌اند. این شیوه مبتنی بر نوعی نگاه به متابعی است که ویراستار از آنها استفاده کرده است، اما کمتر به خود منابع و بیشتر به شیوه‌ای که براساس آن به متن نهایی تبدیل شده، توجه می‌کند. بنابراین، آنچه بررسی می‌شود، شکل و ساختار کتابی است که اکنون در دست داریم. فهم این امر نیز به چشم اندازی در زمان وابسته است که به روی مرحله‌ای پیشین یا ویرایشی در گذشته، گشوده می‌شود.

### بازخوانی‌های ادبی مدرن

در این مقاله بر شاخصه ادبی جریان نقادی تأکید کردیم، اما از حدود سال ۱۹۶۰ به بعد به طور روزافزونی احساس می‌شد که این شاخصه با جهت‌گیری مدرن در فهم ادبیات همگام نیست. نقادان ادبی خارج از حوزه تخصصی کتاب مقدس - مانند فرانک کرمود<sup>۳</sup>، رابرت آلتز<sup>۴</sup> و نورتروپ فرای<sup>۵</sup> در این زمینه نقش مهمی ایفا کرده‌اند و عالمان

1. Tradition Criticism

2. Redaction Criticism

3. Frank Kermode

4. Robert Alter

5. Northrop Frye

کتاب مقدس از خط مشی آنها پیروی می‌کنند. توجه بیشتر این جنبش، به مرحله‌نهایی و کنونی متن معطوف است، نه بازسازی تاریخی آن؛ همچنین فاقد توجهات الهیاتی است که در بیشتر انواع نقادی کتاب مقدس به چشم می‌خورد. در این شیوه نقادی، تأکید بیشتر بر سبک‌ها، الگوها و شیوه‌های روایی است. برخی بر این باورند که متن به چیزی خارج از خود «ارجاع»<sup>۱</sup> نمی‌دهد، بلکه در «دنیای متن»<sup>۲</sup> عمل می‌کند. بخش‌هایی از این نظریه با باورهای جنبش ساختارگرایی - که مرکز آن فرانسه بود - مشترک است. ساختارگرایی به اصول و مجموعه ساختارهایی که در همه مجموعه‌های اجتماعی و ادبی و به همین شکل در خود زبان به کار می‌رود، می‌پردازد. این جنبش به جای پرداختن به تحول متن در طی دوره‌ای از زمان، بر هم‌زمان‌ها<sup>۳</sup> یا ساختارهایی که درون یک متن در یک زمان دیده می‌شود، تأکید می‌کند؛ البته ممکن است به بررسی تغییرات تاریخی نیز بپردازد. این گونه بازخوانی عموماً تفاوت بسیاری با نقادی سنتی کتاب مقدس، و به ویژه با دل‌بستگی‌های تاریخی آن دارد؛ اما از سوی دیگر، بی‌میلی آنها به بیان هرگونه اطلاعات درباره جهان «خارج از متن»<sup>۴</sup> این تردید را ایجاد می‌کند که این جریان‌ها تا چه حد می‌توانند با نیازهای قدیمی الهیاتی که نقادی کتاب مقدس به آنها خدمت می‌کرد، سازگار شود.

### نقادی مجموعه قانونی

این رویکرد که عمدتاً از سوی بروارد س. چایلدز<sup>۵</sup> حمایت می‌شد، بر مجموعه قانونی کتاب مقدس به عنوان کلید ضروری تفسیر تأکید می‌کند. قانونی بودن به متن‌ها توجه می‌کند، نه مراحل آغازینی که به آن انجامیده‌اند. مجموعه قانونی کتاب‌ها که آنها را در کنار هم به عنوان کتاب مقدس جامعه مسیحی گردآوری می‌کند، به این معنا است که آنها در کنار هم، تلقی‌ای را از کل محتوایشان ارائه می‌کنند. بر اساس این رویکرد، نقادی سنتی کتاب مقدس مشروعیت دارد و نقاط شروعی ارائه می‌کند که چایلدز از آنها برای رسیدن به معنای قانونی استدلال می‌کند؛ اما چشم‌انداز و جهت نقادی سنتی اساساً نادرست است. اگرچه نقاط مشترک این شیوه، با نقادی ویراستاری و با بازخوانی‌های

1. "refer"

2. "the world of the text"

3. the synchronic

4. "outside the text"

5. Brevard S. Childs

ادبی مدرن و ساختارگرایی واضح است، اما چایلدز بسیار می‌کوشد تا هرگونه حمایتی از سوی این حوزه‌ها را انکار کند؛ زیرا نقادی مجموعه قانونی به هیچ وجه ماهیت ادبی ندارد و اعتبار آن کاملاً از جایگاه الهیاتی کتاب مقدس ناشی شود. نقادی فهرست قانونی به دنبال یافتن پیوندی با تفسیر دوره‌های اولیه است، اما این نوع نقادی پدیده‌ای کاملاً مدرن است و حتی هنگامی که می‌کوشد از سنت نقادی کتاب مقدس جدا شود، کاملاً بر طبق آن عمل می‌کند.

### نتیجه‌گیری

نقادی کتاب مقدس نشان داده است که حوزه پژوهشی پویایی است. رویکردها و چشم‌اندازهای جدید به طور مداوم در آن پدیدار می‌شود. حوزه‌هایی که بررسی تازه‌ای را تجربه می‌کند عبارت است از ماهیت قالب شعری در زبان عبری (که آشنایی با شعر اوگاریتی<sup>۱</sup> محرک آن بوده است)، ویژگی‌های یهودیت در هنگام پیدایش مسیحیت، ویژگی‌های داستانی و غیرتاریخی کتاب مقدس. نتایجی که به دست می‌آید دوباره بازبینی خواهد شد. با این همه، برخی از نتایج اصلی به دست آمده، همچنان به عنوان مرجع بحث باقی مانده و هیچ‌جا نشینی که به همان اندازه مقبولیت کسب کرده باشد مطرح نشده است. اما آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که فضای عمومی نقادی با مبنایش در زبان و شکل ادبی، با ارجاعاتش به تاریخ و با مایه حیاتش یعنی آزادی در پیروی از آنچه متن واقعاً بیان می‌کند، خود را بدون جدالی جدی بر کرسی نشانده است. کار جدی بر کتاب مقدس تنها در ادامه سنت نقادی کتاب مقدس، انجام شدنی است.

جیمز بار

